

بررسی وضعیت دیوانسالاری در دوره ساسانی

مسلم علی‌آبادی*

اشاره

هر حکومتی برای پیشبرد اهداف و آرمانهای خود در جوامع انسانی نیازمند یک دستگاه اداری منظم و قدرتمندی است که بتواند در سایه‌ی آن به اهداف مورد نظرش دست یابد، ساسانیان نیز از این قاعده مستثنی نبودند از آنجایی که آنها از ابتدا حکومت خود را بر دو اساس تمرکز قدرت و مذهب رسمی بنا نهاده بودند، برای حفظ و استقرار حکومت خود را مجبور به داشتن یک دستگاه دیوانسالاری گسترده و در حین حال قدرتمند یافتند. ساسانیان مبدعان دیوانسالاری و تشکیلات بوروکراسی نبودند. بلکه آنها وامداران بوروکراسی تمدنهای پیشین خود، بخصوص هخامنشیان بودند که با پذیرش و تکمیل آن، دستگاه اداری بوجود آوردند که مدتهای مدید حتی پس از سقوط و زوال امپراطوریشان پا برجا ماند و چنان ریشه‌های عمیقی در دل سرزمینهای زیر سطره آنها دوانید که ثمره‌ی این ریشه‌ها تا به امروز هنوز پا برجاست.

از ویژگیهای مهم دیوانسالاری عصر ساسانی، قدرت اجرایی بیش از اندازه آن بود. ساسانیان با درک نیاز به این دستگاه اداری حمایتی بی‌دریغ از دیوانسالاران خود نمودند و آنها نیز در سایه پادشاهان قدرتمند، تمام تلاششان را معطوف به اداره هر چه بهتر و منظم‌تر امور داخلی کشور کردند. در حالی که همین افراد قدرتمند، زمانی که پادشاهی ضعیف برمسند قدرت تکیه می‌زد، پا را از حد فراتر می‌نهادند و از وظایف خود غفلت می‌نمودند و در توطئه‌ها و دسایس درباری نقشها بازی می‌کردند و در این زمان بر عکس زمانی که تنها وظیفه خود را انجام می‌داند بی‌نظمی، اغتشاش، فقر اقتصادی و نارضایتی ثمره‌ی فعالیتشان بود.

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز.

ساسانیان برای دستگاه اداری خود تلاش می‌کردند تا بهترین و با استعدادترین افراد را انتخاب نمایند، به همین دلیل از متقاضیان ورود به این دستگاه امتحانات بسیار سخت می‌گرفتند و دیگر این‌که به نظر می‌رسد این منتخبان نیز بیشتر از میان افراد طبقاتی بالایی جامعه انتخاب می‌شده‌اند.

به نظر می‌رسد، دیوانهایی که ساختار اداری حکومت (امپراطوری) ساسانی را تشکیل می‌داده‌اند عبارت بوده است از:

- ۱- دیوان وزارت؛ ۲- دیوان دربار؛ ۳- دیوان مالیه (خراک)؛ ۴- دیوان سپاه؛ ۵- دیوان جامه خانه؛ ۶- دیوان کست فزود؛ ۷- دیوان برید؛ ۸- دیوان دبیر بد (رسائل).
- نکته‌ای که در مورد کارمندان این دیوانها باید بیان شود این است، که آنها اولاً در کار خود تخصص داشتند و ثانیاً محدوده کاری آنها مشخص بوده و از دخالت در امور سایر دیوانها خودداری می‌کردند. البته باید اذعان کنیم که در این تحقیق به دیوانهای دیگری نیز مو اجه شدیم، دیوانهایی چون دیوان سیار و دیوانی به نام دیوان شاه اما از آنجایی که مطلب و منبع چندان برای ارائه و معرفی بیشتر آنها نداشتیم، از پرداختن به آنها خودداری نمودیم.
- حال با توجه به توضیحات مزبور در ذیل به معرفی هر یک از دیوانانها فوق در حد امکان می‌پردازیم.

دیوانسالاری عصر ساسانی

نکته‌ای که قبل از هر مطلبی درباره‌ی دیوانسالاری عصر ساسانیان باید بیان شود؛ این است که ما منابع مستقیم و دست اولی از این دوره‌ی تاریخی که بتوانیم بر اساس آن به بررسی اوضاع و احوال دیوانسالاری ساسانیان بپردازیم نداریم. بلکه منابع مورد استفاده ما در این زمینه بیشتر منابع دوران نخستین اسلامی، منابعی که از روی آثاری چون خداینامکها و آیین نامکهای موجود در آن زمان تألیف شده، و منابع تألیف شده دوران حکومتهای اسلامی و ایرانی، بخصوص خلافت عباسیان می‌باشد؛ از آنجایی که عباسیان با کمک ایرانیان به قدرت رسیدند و برای پیشبرد اهداف و اداره نمودن حکومت گسترده خود نیاز مبرمی به دستگاه اداری منظم و پرقدرتی می‌دیدند؛ چون نظام دیوانسالاری عصر ساسانی را کمال مطلق دانستند از آن به طور کامل

اقتباس نموده و حتی برای گسترش هر چه بیشتر آن اقدامات مهمی نیز انجام دادند. جالب این که حکومت‌های ایرانی نیز از دیوانسالاری عباسی اقتباس نمودند و این دیوانسالاری حتی تا به امروز نیز ادامه یافته است، هر چند شکل و نام آنها تفاوت کرده، ولی اصل آن همان دیوانسالاری برگرفته از عصر ساسانی می‌باشد.

ساسانیان حکومت خود را از همان آغاز بر دو اصل اساسی یعنی تمرکز قدرت سیاسی و انتخاب یک دین به عنوان مذهب رسمی کشور پایه ریزی نمودند؛ چرا که آنها به خوبی متوجه شده بودند که اگر حکومت مرکزی نتواند قدرت امرای ولایات و ایالات را محدود نمایند و همچنین نتوانند از تشدد افکار رادیان جلوگیری کنند، هرگز نخواهند توانست مدت مدیدی حکمرانی نمایند و به همان سرنوشتی دچار خواهند شد که حکومت پیش از آنها، یعنی اشکانیان گرفتار شدند. بنابراین ساسانیان با گسترش قلمروی که از یک طرف به هند و از طرف دیگر به مدیترانه می‌رسید؛ و همچنین احاطه شدن در میان دشمنان مختلف و بخصوص امپراطوری روم، به سرعت این نیاز را احساس کردند که برای نظم امور داخلی و برقراری امنیت خارجی نیاز به یک دستگاه گسترده اداری منظم و در عین حال قدرتمند دارند. در نتیجه آنها برای دستیابی به این اهداف، سازمانی اداری برقرار نمودند که علاوه بر تازه‌گی، زیربنای خود را از سازمان اداری دولتها و تمدنهای پیشین، خصوصاً هخامنشیان می‌گرفت. این سازمان اداری آرام آرام چنان قدرتمند شد که به عنوان یکی از ارکان اصلی امپراطوری ساسانی، تمام امور امپراطوری را به زیر سیطره‌ی اداره خود کشانید. آنها حتی قدرت خود را به مرحله‌ای رسانیدند که در تعیین شاه به سلطنت یا برکناری شاه از تخت سلطنت مداخله نمودند؛ چنان که در هنگام به تخت نشستن بهرام پنجم میزان قدرت آنها به عینه روشن گردید. زرین کوب در این باره می‌نویسد:

«جبهه بزرگان دربار که خسرو نام را با پادشاهی برداشته بود و می‌خواست هرگونه همت اولاد یزدگرد را از سلطنت محروم سازد، از جمله شامل یک اسپهبد، یک پادو سپان، یک لشکر نویس، یک دبیر مالیات ارضی و یک رئیس اوقات کشور بود ...»^۱

۱ - زرین کوب، عبدالحسین: *روزگاران در تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی*، ج ۳-۱، تهران، سخن، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳.

به نظر می‌رسد با توجه به اهمیتی که این دستگاه اداری داشته تلاش می‌شده است که مأموران و کارمندان آن بیشتر از میان طبقات درجه‌ی اول جامعه باشند. نکته‌ی دیگر این که، به نظر می‌رسد دستگاه اداری ساسانیان از نظر تمرکز، در یکجا قرار داشته است و همگی در کنار هم به انجام وظایف خود می‌پرداخته‌اند.^۱ از نظر تعداد دیوانهای عصر ساسانی نمی‌توان اطلاعات دقیقی داد ولی غالباً در منابع تاریخی به روایاتی برمی‌خوریم که از مجموع آنها تا اندازه‌ای می‌توان به تعداد و طرز تقسیم کار در نظام اداری ساسانی پی برد، اما در کل می‌توان گفت که مهمترین دیوانهای این عصر عبارت بودند از: دیوان ایران در یزد؛ دیوان بزرگ فرمذار؛ دیوان داد؛ دیوان کست فزود؛ دیوان سپاه؛ دیوان برید؛ دیوان زمام «رسائل»، دیوان خراک [خراج]؛ دیوان جامه خانه؛ که هر کدام از آنها دارای وظایف مخصوص به خود بوده و در عین حال همگی زیر نظر بزرگ فرمذار قرار داشته‌اند.

اصطلاح دیوان^۲

در مورد اصطلاح دیوان آراء و نظریه‌های گوناگونی بین مورخین موجود است. ابن‌خلدون درباره لفظ دیوان و علت به کار برده شدن آن در عصر ساسانی، معتقد است که این لفظ را انوشیروان به حسابداران خود، در حالی که مشغول سخن گفتن با خود بودند، داده است. او در این باره چنین می‌نویسد: «گویند منشأ این نامگذاری این است که روزی انوشیروان بنویسندگان دیوان خویش می‌نگریست در حالی که با خود به حساب کردن مشغول بود و چنین به نظر می‌آمد که با خود سخن می‌گوید از این رو گفت: دیوانه؛ از آن پس جایگاه آنان به این کلمه نامیده شد و حرف (ه) به علت کثرت استعمال و تخفیف از آنان حذف گردید و گفتند دیوان. آنگاه همین نام بر کتاب این گونه عملیات که متضمن قوانین محاسبان است اطلاق گردید. گفته‌اند دیوان در زبان فارسی نام شیطان است و کتاب را از این رو و به آن نامیده‌اند که محاسبات در فهم امور و آگاهی بر مسائل آشکار و نهان و جمع اشیاء نادر و پراکنده به سرعت نفوذ دارند و بنابراین کلمه دیوان هم نام کتاب نامه‌ها و هم مکان نشستن حسابگران دربار سلطان را می‌رساند.»^۳

۱ - یعقوبی، احمدبن یعقوب: *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ص ۱۱.

2 - DIVAN

۳- ابن‌خلدون: *مقدمه‌ی ابن‌خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ص ۴۶۵.

در فرهنگ فارسی معین برای این کلمه معانی مختلفی را آمده است؛ معانی چون: وزارت خانه؛ اداره؛ دفتر خانه؛ دفتر محاسبه؛ دفتر حساب؛ دفتر عمومی برای ثبت در آمد و هزینه؛ خزانه داری و دولت.^۱

ممتحن نیز این کلمه را از لفظ دوان DEWAN هم ریشه دبیر به معنی نویسنده و دیپی DIPI فارسی باستان دانسته و آن را با لفظ آشوری Dap داپ و DUPPIC دوپی آکدی و DUP دوپ سومری از یک خانواده می‌داند.^۲

کریستن‌سن نیز این کلمه را لفظی پهلوی و به معنی اداره معرفی می‌کند. انوری نیز این اصطلاح را هم ریشه دبیر و دیپی به معنی خط در فارسی باستان می‌داند و معتقد است که دیوان معرب دبیر است و معتقد است که آن دفتری بوده که محاسبات دولتی را در آن می‌نوشته‌اند.^۳

دهخدا نیز دیوان را محل گردآوری دفاتر می‌داند و در این باره نظریه مؤلف تاج العروس را که معتقد است چون کسری سرعت عمل منشیان را در اجرای کارها ملاحظه کرد و گفت این کار دیوان است؛ و همچنین نظریه منادی را که دیوان را به معنای صورت حساب و شخص حسابگر و جایگاه او می‌داند، نیز بیان می‌کند.^۴

با توجه به مطالبی که از سوی صاحب نظران مختلف ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت اول این که، کلمه فارسی پهلوی است و دوم این که، مکانی بوده که در آنجا کارمندان عصر ساسانی به تنظیم امور اداری جامعه ساسانی می‌پرداخته‌اند.

دیوان وزارت

دیوان وزارت بخش اداری دولت ساسانی بوده، که بر تمامی دیوانخانه‌های آن عصر به طور تقریباً نسبی نظارت داشته است.

- ۱- معین، محمد: فرهنگ فارسی، ج ۲، بخش دال - ق، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- ۲- ممتحن، حسنعلی: پژوهشی در تاریخ فرهنگ اسلام و ایران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵، ص ۲۵-۲۵، انوری: اصلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران، سخن، ۱۳۷۳، ص ۴-۵.
- ۳- انوری، حسن: اصلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران، سخن، ۱۳۷۳، صص ۴-۵.
- ۴- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه دهخدا، بخش دیوان، ج ۲۵، تهران، ۱۳۵۱، ص ۵۹۲.

دیوان وزارت و در رأس آن وزیر اعظم یا وزرگ فرمذار بوده است. در مورد اصطلاح کلمه‌ی «وزیر» عده‌ای برآنند که این کلمه یک کلمه‌ی عربی است؛ در حالی که بیشتر خاورشناسان معتقدند که کلمه وزیر از واژه پهلوی «وی چیرا»^۱ به معنای امر و دستور و مقام تصمیم گیرنده، گرفته شده است. حتی در قلمرو یهود نیز این کلمه به صورت «گزیر» آمده است. در این مورد ابن طقطقی از قول لغت شناسان می‌گوید که این لغت یا از وزر به معنای مرجع و پناهگاه و یا از وزر، یعنی بار سنگین گرفته شده است و در این صورت معنای این لغت این است که وزیر کسی است که بار سنگینی بر دوش دارد و در رأی و تدبیر مرجع و پناهگاه است.^۲

یعقوبی نیز وزیر را «بزرگفرمذار» یعنی کسی که عهده‌دار کارهاست معرفی می‌نماید.^۳ به نظر می‌رسد این شخص در دوران ساسانی علاوه بر لقب وزرک فرمذار، القابی دیگری نیز داشته است؛ چرا که ما در زمان شاپور، در خدمت بلندپایگان زمان او بعد از خاندان شاهی و بیذخس به لفظ و کلمه‌ی هزار بذا^۴ که ریاست همه کارهای اقتصادی را بر عهده داشته، برمی‌خوریم. یا ارامنه زمانی که وزیر اعظم ایران را نام می‌برند از او با عنوان «هزرپت درن آرتیش»^۵ که احتمال زیاد از همان لفظ «هزارپتی»^۶ عصر هخامنشی و اشکانی گرفته شده است، نام می‌برند.

نکته‌ی دیگر که در مورد مقام و موقعیت بزرگ فرمذار باید بیان شود این است که، در امپراطوری ساسانی قدرت وزرک فرمذاران تابع قدرت پادشاه بوده است، به این معنا است که وقتی پادشاهی قدرتمند چون شاپور، اردشیر و خسرو انوشیروان بر تخت سلطنت می‌نشاند وزیر از قدرت چندانی برخوردار نبود و بیشتر تلاشش در این زمانها صرف رسیدگی به امور داخلی و

1 - VICIRA

- ۲- ابن طقطقی: تاریخ فخری، محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ ص ۶-۲.
 ۳- یعقوبی: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص ۲۰-۲۱۹.

4 - HAZARBAZ

5 - HAZARRPET DRANARITAS

6 - HAZARPATI

خارجی کشور از طریق نفوذ بر دیوانخانه‌های اداری امپراطوری بود؛ در حالی که این ورق هنگام به تخت نشستن پادشاه ضعیف برعکس می‌شد، یعنی وزیران به جای تنظیم امور به ایجاد دسیسه‌ها و توطئه‌های درونی برای گسترش نفوذ هر چه بیشتر خود بر پادشاه می‌پرداختند. به نظر می‌رسد که شخصی که در این عصر به مقام وزارت دست می‌یافته است اولاً از خاندانهای بزرگ ساسانی و ثانیاً بیشتر از مقامات روحانی بوده است.

شاید تنها استثناء در این مورد را بتوان در مورد بزرگمهر وزیر خسرو انوشیروان دانست، در حالی که سایر وزرای ساسانیان، وزرای چون ابرسام؛ کرتیر؛ مهرنرسی؛ در طول برخورداری از قدرت سیاسی از قدرت معنوی بسیار بالاتری نیز بهره‌مند بوده‌اند.

اما وزرگ فرمذار در عصر ساسانی و در دستگاه دیوانسالاری این امپراطوری دارای وظایف مهمی بود که عبارت بودند از:

«او عملاً زمام قدرت را در اختیار داشت و آن را تحت نظارت کمابیش مؤثر پادشاه به کار می‌برد. او در غیبت شاه، جانشین شاه محسوب می‌شد و همچنین عمده‌دار مذاکرات سیاسی با کشورهای بیگانه بود و امضاء قراردادها و معاملات مهم را او انجام می‌داد، علاوه بر این مطلب او گاهی در غیاب پادشاه فرماندهی عالی قشون را برعهده داشت و در رأس همه‌ی وزارتخانه‌ها که توسط دبیران اداره می‌شد قرار داشت.»^۱

دیوان ایران در بزد

یکی از دیوانه‌های بسیار مهم عصر ساسانی که با گسترش قلمرو این امپراطوری روز به روز بردامنه وسعت آن افزوده می‌شد؛ دیوان «ایران در بزد» یا دیوان «دربار» بود.

اصطلاح «در» در واژه فارسی به معنای در بار است و اصطلاح در بزد نیز نام یک پایگاه دولتی بود که مهمترین وظیفه‌ی آن سامان دادن به کارهای دربار پادشاهان بوده است. این پایگاه دولتی در این عصر چنان از مقام و ارزش بالایی برخوردار بوده است که سالار این پایگاه را با وزیر بزرگ در یک مرتبه قرار داده‌اند؛ چنانکه ماوردی در کتاب احکام السطانیه خود از دو نوع

۱ - گریشمن، رومن: *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، ص ۳۳۳؛ *تمدن ایرانی*، ترجمه عسبی بهنام، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۷، ص ۵-۱۸۴.

وزارت نام می‌برد یکی وزارت تفویض که بیشتر همان مقام وزرگ فرمانار است و دیگر وزارت تنفیذ که به احتمال زیاد باید وزارت دربار باشد؛ چرا که او در مورد وزارت تنفیذ چنین می‌گوید: «چنین وزیرنی نیاز به فرمان ندارد و برای به دست گرفتن کارش جز به اجازه‌ی فرمانروا، نیازی نیست و نیز شرط این است که دارنده‌ی این پایگاه آزاد و دانش مرد باشد؛ چون نمی‌تواند از پیش خود فرمانی دهد دانشمندی نیز در او شرط نیست. کار او تنها دو چیز است: یکی آن که از شهریار پیام آورد؛ دیگر این که به شهریار پیام رساند.»^۱

به نظر می‌رسد از وظایف دیگر «ایران در بڈ» که در اصل رئیس دیوان دربار به حساب می‌آمده، شناختن و نگهداشتن پایگاه هر شخص به ویژه کارمندان دولتی در انجمنها و مراسم درباری بوده است. این بلخی نیز مهمترین وظیفه‌ی این شخص را نگهداری و نگرش بر آئین پایگاههای دولتی در دربار شاهنشاهی می‌شمارد.

سازمان ساسانی با توجه به اعتماد و اقتدار بیش از اندازه‌ای که به این شخص داده بودند، به نظر می‌رسد ایران دبیر بڈ یکی افراد خاندان شاهی یا جزو نخبگان درجه‌ی اول مملکت بوده باشد، برای نمونه می‌توان از برخورد ایران دبیر بڈ با بهرام پنجم یاد کرد که وقتی بهرام قصد ورود به اتاق پدرش، یزد گرد را داشت ایران در بڈ از ورود او ممانعت می‌نماید.

ایران در بڈ با کمک افراد مختلفی که زیر دست او کار می‌کردند می‌توانست به راحتی امور این دیوانخانه عظیم را بچرخاند. به نظر می‌رسد اشخاصی که در این دیوانخانه مشغول به خدمت بوده‌اند، شغلشان موروثی بوده است و آنها بر اساس اصل و نسب و یا بر اساس شغلی که انجام می‌داده‌اند به سه طبقه تقسیم می‌شده‌اند: گروه اول همگی از اقوام پادشاه و هفت خاندان اصل ساسانی بوده‌اند که در واقع مهمترین کارهای درباری در اختیار داشته‌اند. در فاصله معینی بعد از این گروه مقلدان و حقه‌بازان و دلکان درباری بوده‌اند و با فاصله معینی از گروه دوم، مطربان و شاعران و موسیقی‌دانها جای می‌گرفتند.^۲

۱- امام شوشتری، محمد علی: تاریخ شهریاروی در شاهنشاهی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، مهرماه ۱۳۵۰، ص ۵۵-۵۳.

۲- لوکونین، و.گ: تمدن ایران ساسانی، عنایت الله رضا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۳۷۵ و گریشمن: همان، ص ۸-۱۵۷.

غیر از ایران دبیر بد و گروه مقلدان و دلقکان و مطربان اشخاص دیگری نیز وجود داشتند که در شمار کار به دستان درباری محسوب می‌شدند. یکی از کارمندان این دیوانخانه شخصی بود به نام (پدشخور) یا پیش‌خور. او کسی بود که غذای پادشاه را پیش از آن که او بخورد می‌چشید و پادشاه را از سلامتی و عدم سلامتی آن غذا آگاه می‌کرد.^۱

علاوه بر این شخص، می‌توان از مهردادشاهی، سلاحدار: کسی که همواره جامه‌ی رزم بر تن داشت و در پذیرایی‌های رسمی در کنار پادشاه قرار می‌گرفت و شمشیر پادشاه را نگه می‌داشت نام برد.

همچنین باید از اندیمان کاران (رئیس تشریفات دربار)؛ خرم‌باش (حاحب یا پرده دار)؛ خوانسالار (رئیس آشپزخانه شاهی)؛ می‌بد (رئیس ساقیان)؛ سنکایان (رئیس دربان)؛ پشتیگان سالار (رئیس خدمه و مستحفظ پادشاه)؛ مردبد (رئیس شکار شاه)؛ دراندرزید (اندرز کننده یا مشیر پادشاه)؛ درید (رئیس دربار)؛ نخجیربد (رئیس شکار شاه)؛ گنجور^۲، جامه‌دار (مسئول لباسهای پادشاه)؛ و ... یاد کرد.

علاوه بر این افراد، دبیرانی بودند که در دیوان دربار خدمت می‌کردند و وظیفه این دبیران این بود که اگر پادشاه در حالت مستی فرمانی صادر می‌کرد، موظف بودند فرمان را نوشته و روز بعد به خدمت شاه آورند. همچنین آنان وظیفه داشتند فرامین و دستورات شاه را نوشته و به مسئول آن امور واگذار نمایند.^۳

۱ - مهرین، عباس: *کشور داری و جامعه ایران در زمان ساسانیان*، بی‌جا، آشنا، بی‌تا، ص ۲۹.

2 - Gnzwber

۳ - یارشاطر، احسان؛ بیکرمان. ه. بیوار، جمعی از نویسندگان: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ترجمه حسن انوشه، ج ۳ ق ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ص ۱۰۷.

« خراج ستون کشور است از داد افزایش گیرد و از ستم کاهش »

اردشیر بابکان

دیوان خراج:

| | |
|-----------------------------|--|
| هم از گنج بد پوشش و خوردشان | ز پوشیدن و باز گستردشان |
| که شش ماه دیوان بیاراستی | وزان زبردستان درم خواستی |
| نهادی بر آن سیم نام خراج | بدیوان ستاننده با فروتاج |
| به شش ماه بستد، بشش باز داد | نبودی ستاننده زان سیم شاد ^۱ |

در ایران عصر ساسانی یکی از مهمترین منابع درآمد دولت، گرفتن خراج و جزیه بوده است. لفظ خراج به احتمال بسیار زیاد از لغت « خراک » پهلوی گرفته شده است. خراج در واقع مقدار مالی بوده که مأموران دولت از محصولات و عواید زمینهای کشاورزی می گرفته‌اند. میزان گرفتن این مبلغ تا قبل از خسرو انوشیروان اساس و قائده مشخص و منظمی نداشته است و گویا بر حسب آبادانی و خوبی محصول از یک سوم تا یک ششم عواید زمین در اختیار دولت قرار می گرفته و اگر ظلم و فشار محصلان مالیاتی در هنگام وصول مالیاتها و همچنین جنگهای طولانی که ایران با دشمنان خود بخصوص رومیان داشت و این که کشاورزان در هنگام جنگ مجبور بودند، کار و زندگی خود را رها کنند و به صحنه‌های جنگ بشتابند را نیز به عوامل بالا اضافه نماییم مشاهده خواهیم کرد که اقتصاد ایران که به طور نسبی متکی بر کشاورزی بود چه صدمات جبران ناپذیری متحمل می شد و از طرفی خزانه‌ی دولت که بیشتر متکی به این درآمد مالیات بود، همواره در مواقع حساس خالی و نیازمند بود. این اوضاع تا زمان روی کار آمدن خسروانوشیروان ادامه یافت، در این زمان بود که او با درک نیاز جامعه به اصلاح در تمامی زمینه‌ها قدمهای اصلی را برداشت. خسرو انوشیروان دریافت که برای اصلاح امور داخلی کشور، اولین اقدام، ایجاد تحولاتی گسترده در ساختار مالیاتی جامعه‌ی ساسانی است. به همین منظور دستور داد تا تمامی زمینها را مسأهی کنند و هر زمینی را بر حسب حاصلخیزی و مقدار محصول آن مالیات ببندند.^۲ او همچنین برای تشویق و تقویت کشاورزان دستور داد تا وسایل مورد

۱ - فردوسی: شاهنامه، تصحیح م.ن. عثمانوف، ج ۷، مسکو، دانش، ۱۹۶۸، صص ۹-۳۴۸.

۲ - جریری طبری، محمدبن: تاریخ طبری، ابولقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، صص ۳-۷۰۱ و یعقوبی، همان، ص ۲۰۳.

نیازشان را در اختیار آنان قرار دهند. چنانکه فردوسی در مورد اقدامات خسروانوشیروان و دادن وسایل لازم به کشاورزان می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|--|
| جهاندار چون گشت با داد جفت | زمانه پی او نیارد نهفت |
| فرستاده بودی به گرد جهان | خرمند و بیدار کار آگهان |
| بجایی که بودی زمینی خراب | و گرتنگ بودی بروداند راب |
| خراج انسدر آن بوم برداشتی | زمین کسان خوار نگذاشتی |
| گراید و نک دهقان بدی تنگدست | سوی نیستی گشته کارش زهست |
| بسدای ز گنج آلت و چارپای | نماندی که پایش برفتی ز جای. ^۱ |

خسروانوشیروان همچنین برای این که فشار چندانی بر کشاورزان وارد نشود، پرداخت مالیات را به صورت اقساطی درآورد و مأموران موظف بودند که مالیات خراج را در سه قسط چهار ماه یا به قول رضایی چهار قسط سه ماهه بگیرند.^۲ البته عده‌ای نیز می‌کوشند تا اصلاحات خسرو اول را تقلیدی از اقدامات اصلاحی دیوکلئیسین معرفی نمایند،^۳ اما در واقع باید گفت که اگر خسرو دست به اقدامات اصلاحی نمی‌زد و این واقعیت را که جامعه نیاز به اصلاح دارد شخصاً درک نمی‌کرد، چه بسا امپراطوری ساسانی خیلی زودتر از زمان حمله اعراب مسلمان سقوط می‌کرد.

در مورد این که ریاست این دیوانخانه بر عهده چه شخصی بود بین مورخان اختلاف چندانی وجود ندارد و معتقدند که رئیس این دیوان شخصی بنام «واستریوشان سالار» و یا «هتخشبذ سالار» بوده^۴ که مهمترین وظیفه او جمع‌آوری عواید و مالیاتهای دیوان خراج بوده است. البته امام شوشتری در این باره معتقد است که واستریوشان سالار یکی از شاخه‌های دیوان مالیه (نارایی) عصر ساسانی بوده و او شاخه‌های دیوان مالیه عصر ساسانی را این گونه معرفی می‌کند:

۱- فردوسی: همان، ص ۱۷۹.

۲- رضایی، عبدالعظیم: *پیشنه‌ی ایرانیان*، ج ۱، تهران، در، بی‌تا، ص ۱۰۵.

۳- یارشاطر، احسان و دیگران: همان، ص ۱۴۷. و ریچارد ن فرای: *میراث باستانی ایران*؛ مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۶.

۴- *خراسان و شاهنشاهی ایران* «مجموعه‌ی از مقالات تحقیقی استادان دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، مشهد» ۱۳۵۰، ص ۱۲۷.

۱- دیوان و استریوشان سالار که مسئول جمع‌آوری خراج زمینهای کشاورزی بوده است. ۲- دیوان زمینهای دولتی یا دیوان ضیاع؛ ۳- دیوان سرگرتی‌ها (جزیه)؛ ۴- دیوان مکس؛ ۵- دیوان گهبد؛ که خزانه‌دار نقدینها بوده است؛ ۶- دیوان خرجها؛ ۷- دیوان آمارگر حسابدار همه درآمدها و خراجهای کشور.^۱

اما با توجه به طبقه‌بندی اجتماعی که منابع مختلف در مورد عصر ساسانی انجام داده‌اند و با توجه به این که در رأس این طبقه، طبقه‌ای که مهمترین وظیفه آن دادن مالیات به دولت بوده، شخصی به نام واستریوشان سالار قرار داشته است، قرارداد او در زیر شاخه دیوان خراج به نظر می‌رسد چندان درست نباشد، چرا که واستریوشان سالار در اصل کسی بوده که بر تمامی امور اداره مالیه یا خراج نظارت داشته است و جمع‌آوری، مالیات کشاورزی نیز به عهده این شخص نبوده بلکه به عهده‌ی افرادی شاید به نام دهقان بوده؛ کسانی که این عمل را حتی پس از سقوط ساسانیان نیز انجام می‌دادند. علاوه بر خراج که از کشاورزان گرفته می‌شد، این دیوان مسئولیت جمع‌آوری دیگر عواید دولتی را نیز بر عهده داشت. مهمترین عواید دولت در این زمان عبارت بودند از:

۱- جزیه: جزیه، گزیت و یا مالیات سرانه میزان مالیاتی بود که از بازرگانان و پیشه‌وران و در کل از تمامی صاحبان حرف و صنعت گرفته می‌شد. میزان آن نیز بین افراد متفاوت بود و اصل آن را بر اساس میزان درآمد و دارایی افراد از ۶ تا ۱۲ درهم می‌گرفتند. نکته دیگر در مورد این نوع درآمد مالیاتی این است که، جزیه نیز مانند مالیات کشاورزی به صورت اقساطی و آن هم از جوانان بین ۲۰ تا ۲۵ سال گرفته می‌شد.^۲

۲- حقوق و عوارض گمرکی (مکس): از دیگر سرچشمه‌های مهم درآمد دولت ساسانی، مالیاتی بود که آنها در مرزها از کالاهای بازرگانی که خارج یا وارد این امپراطوری می‌شده از بازرگانان به عنوان «باج» یا «حق گمرکی» می‌گرفته‌اند این عایدی دولت بدلیل توجهی که ساسانیان به مسأله بازرگانی و ارتباط با کشورهای همسایه داشته‌اند، در مواردی که در جامعه آرامش و امنیت

۱ - امام شوشتری: همان، ص ۱۳۵.

۲ - طبری: همان، ص ۴۵۲؛ رضایی: همان، ص ۵۰۳؛ امام شوشتری، همان، ص ۱۵۲.

برقرار بود، بسیار زیاد بوده است و به نظر می‌رسد که حق مالیاتی که در این زمان از کالاها می‌گرفتند، برابر با یک دهم ارزش کالاها بوده است.^۱

۳- معادن زیرزمینی و غنایم جنگی: یکی دیگر از راههای عمده درآمد دولت ساسانی بوده است.

۴- هدایا: هدایایی که در جشنهای مختلف بخصوص نوروز و مهرگان تقدیم شاه می‌گشته است. کریستن سن معتقد است که این هدایا جبراً از ایرانیان گرفته می‌شده است.^۲ اما با توجه به هدایایی که ایرانیان در دوران اسلامی برای خلفا و امیران می‌آوردند، می‌توان گفت که اولاً این کار جبری نبوده است و ثانیاً به صورت عمومی نبوده که همه در این کار شرکت نمایند بلکه بیشتر بزرگان و شخصیت‌های مهم مملکتی این رسم را بر عهده داشته‌اند.

نکته دیگر در مورد دیوان خراج این که، واستریوشان سالار هر ساله موظف بود دفتر وصول مالیات خود را به نزد شاه بیاورد و آن را با دفاتر مالیاتهای مصرف شده و دفاتر مالیاتهای باقی‌مانده در خزانه مقایسه نماید و شاه پس از آن که بر صحت و سقم آن دفاتر اطمینان می‌یافت، دستور می‌داد که مهرشاهی را بر آن می‌زدند و سپس آن دفتر را در دیوان مخصوص این کار قرار می‌دادند.

جالب این که گاهی این فرمانهای مالیاتی را بر روی پوستهای سفید و زعفران اندود شده می‌نوشتند، چنان که بلاذری با چند واسطه از قول ابن مقفع می‌نویسد: «آن نامه‌هایی را که در امر حمل اموال می‌نوشتند، بر شاهنشاه فرو می‌خواندند. این نامه‌ها بر پوستهای سفید نگاشته می‌شد. هر ساله، خراج‌دار مقدار خراجی را که گرفته بود و مقدار نفقاتی را که در امور گوناگون پرداخته بود و نیز مقدار آن چه را که در بیت‌المال گرد آمده بود بر پوستهایی به هم پیوسته می‌نگاشت و نزد پادشاه می‌آورد. شاه، مهر بر آنها می‌نهاد و فرمان اجرا می‌داد، اما کسری پسر خسرو پرویز به روزگار شهرداری خویش از بوی آن پوستها آزرده شد و فرمان داد به صاحب دیوان خراج، تا پوستها را به زعفران زردگون نکرده است و گلاب بر آنها نیافشاند است به حضور

۱ - بیات، عزیزالله: کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، تهران، شهید بهشتی، ۱۳۶۸، صص ۸-۱۹۶-۳

کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۱، صص ۶-۱۴۵.

۲- کریستن سن، آرتور، همان؛ صص ۱۴۵۶.

وی مشرف نشوند و نیز فرمان داد تا دیگر پوستهایی را که در امر حمل اموال و دیگر امور بر وی عرضه می‌دارند، همه را زعفران اندود کنند^۱

زیر دست واستریوشان سالار غیر از دبیران این دیوانخانه عده‌ای از مأموران عالی رتبه قرار داشتند که به امور محاسباتی و وصول مالیات می‌پرداختند، این اشخاص ملقب به «آمارکاران» بودند. رئیس این گروه نیز شخصی به نام «ایران آمار کار» بود که دیگر کار بدستان مالیه فردی به نام «درآمار کار» بود که این شخص رئیس محاسبات دربار یا اقامتگاه شاه محسوب می‌شد. همچنین باید از «واسپوهرگان آمار کار» که مسئول وصول عایدات ایالات واسپوهرگان‌ها بودند و «شهریو آمار کار» که محاسبات شهریانها را برعهده داشتند، نام برد. در کنار اینها در این وزارتخانه یک شخص دیگری نیز وجود داشت که دارای مقام بسیار بالایی بوده و استریوشان سالار و پادشاه اعتماد بسیار گسترده‌ای این شخص داشته‌اند و آن فردی بوده به نام گنجور یا خزانه‌دار سلطنتی.^۲

اما در بین این اشخاص که در دیوان مالیه (خراج) کار می‌کردند، الفاظ و اصلاحات خاصی نیز وجود داشته که فقط مخصوص این دیوان بوده است. مهمترین این اصلاحات عبارت بوده‌اند از:

- ۱- روزنامک: که دفتر بزرگی بوده و در آن همه‌ی دریافته‌ها و پرداختهای روزانه را می‌نوشته‌اند؛
- ۲- مکس: باجی بوده است که در مرزها از بازرگانان می‌گرفته‌اند؛
- ۳- تشک (طسق یا طسق): مالیاتی که از انواع زمینهای زیر کشت گرفته می‌شد؛
- ۴- خراج: مالیاتی بود که از زمینهایی که در اثر صلح به دست آمده بودند، گرفته می‌شد؛
- ۵- مختمه: دفتری که کهید (خزانه‌دار نقدی) در هر ماه فهرست دخل و خرج را در آن می‌نوشت و در آخر هر ماه حساب ماه را می‌بست؛
- ۶- دستیته و چک: فهرست روزیها و مزدها و خرج ابزارهای باربری و بارکشی لشکر را می‌گفتند؛
- ۷- اوشنگ: هر بسته‌ی دیوانی و کاغذ و دفتر را گویند؛
- ۸- دروزن: فهرستی است که زمین‌داران نتیجه‌ی کار خود را در آن گزارش می‌دادند؛

۱- بلاذری: فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ و ایران، ۱۳۴۶، صص ۹-۳۶۸، مهرین،

عباس: همان، ص ۵۹.

۲- کریستن سن: همان، ص ۱۴۴.

- ۹- اوراگ: صورت حساب ریز بدهکار مالیاتی را می‌گفتند؛
 ۱۰- عریضه: فهرست زیر حساب یک مالیات؛
 ۱۱- برات: رسید پرداخت مالیات که کعبد به دهنده مالیات می‌داده است؛
 ۱۲- تسویع: یعنی مقداری از خراج سالانه را به کسی بخشیدن؛
 ۱۳- حاصل: مقدار مالی است که در خزانه یا در نزد کارگزار موجود بوده است؛
 ۱۴- استقرا: فهرست پرداخت حقوقهای ماهانه و توشه‌های و مستمریها در هر سپاه پس از کم و زیاد کردن آن؛
 ۱۵- اقطاع: واگذاردن زمین به شخصی توسط حاکم؛
 ۱۶- دستور: رونوشتی که از دفتر برداشته می‌شد و بجایی ارسال می‌گردید؛
 ۱۷- کواع: خرابی که تنها از چارپایان گرفته می‌شد؛
 ۱۸- تقریر: قبول کردن مقدار خراج تعیین شده را می‌گفتند؛^۱

دیوان سپاه (عرض)

فرستاد به هر سوی رهنمون
 نماند که بالا کند بی‌هنر
 بگرز و کمان و به تبر خدنگ
 بهر بخشش در بی آهو بدی

بدرگاه چون خواست لشکر فزون
 که تا هر کسی را که دارد پسر
 سواری بیاموزد و رسم جنگ
 چو کودک ز کوشش بمردی شدی

.....
 بیا راستی کاخ و ایوان اوی^۲

.....
 نوشتی عرض نام دیوان اوی

از آن جایی که حکومت ایجاد شده به دست ساسانیان را می‌توان یک حکومت میلیتاریستی دانست که در نتیجه جغرافیای طبیعی آن، در معرض تهاجمات مختلف و همواره بیگانگان بودن، از یک طرف و قرار گرفتن شخص شاه در رأس این حکومت، شاهی که در نوع خود یک رزمنده شجاع و دلاور است، از طرف دیگر به وجود آمده بود توجه به سپاه و دیوانی که وابسته به آن

۱- خوارزمی: *مفاتیح العلوم*؛ حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷؛ امام شوشتری، محمدعلی: *همان*، ص ۱۳۴.

۲- فردوسی: *همان*، صص ۳-۱۷۲.

بود، بسیار مهم و حیاتی بوده است؛ به نظر می‌رسد تا زمان خسرو اول سپاه ایران در تحت فرماندهی شخصی به نام «ایران سپاهبذ» یا «ارتیشتاران سالار» اداره می‌شده است و او به نوعی وزیر جنگ و فرمانده کل سپاهیان بوده است. او از چنان قدرتی برخوردار بوده که حتی قادر به بستن قراردادهای صلح بوده است. این مقام به دلیل اهمیتی که داشته همواره به عهده‌ی یکی از افراد خاندان شاهی بوده و تحت نظر او نیز همواره دو فرمانده عالی‌رتبه یکی برای تنظیم امور قشون و دیگری برای فرماندهی سواره نظام انجام وظیفه می‌کرده‌اند.^۱ در مورد این نظر که سپاه ایران تحت نظر شخصی به نام «ایران سپاهبذ» قرار داشته است نظر دیگری نیز وجود دارد و آن نظر مورخ مشهور مسعودی است که بر این اعتقاد است که: «اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد. نخست وزیران، پس از آنان موبدان که نگهبان امور دین و قاضی القضاات و رئیس همه موبدان بود و آنها نگهبان امور دینی همه کشور و عهده دار قضاوت و دعای بودند و چهار اسپهدی نهاد یکی خراسان، دوم به مغرب، سوم به ولایت جنوب و چهارم به ولایت شمال^۲ ...» اما به نظر می‌رسد این تقسیم بندی که مسعودی از آن درباره اسپهدان نام می‌برد، متعلق به دوران خسرو اول بوده، چرا که در این زمان قدرت ایران اسپهد یا ایران سپاهبذ به درجه‌ی عالی خود رسیده بود و خسرو برای کاهش قدرت او و جلوگیری از دخالت‌های این مقام، قدرت او را بین چهار شخصیت که دارای مقام یکسانی بودند، تقسیم نمود.

اهمیت مقام ایران سپاهبذ در طول فرمانروایی شاهان ساسانی کم و زیاد می‌گردیده است و این بیشتر از حضور یا عدم حضور، لیاقت و شجاعت و عدم آن در شخص امپراطور ساسانی ناشی می‌شده است. مقام ایران سپاهبذ به طور چشمگیری کاهش می‌یافت؛ ولی بر عکس زمانی که این وظیفه بر عهده سردارانی چون شهر براز و شاهین و رستم قرار می‌گرفت ارزش و مقام آنان و قدرتشان در امپراطوری ساسانی سر به فلک می‌سایید. با روی کار آمدن خسرو اول به در تاریخ شاهنشاهی ایران، تغییر و اصلاحات اساسی را نیز در دیوان سپاه، چون سایر دیوان‌ها ساسانی لازم و قطعی دانست. بنابراین او برای این که از قدرت بیش از اندازه ایران سپاهبذ بکاهد، همان گونه

۱- بیات، عزیزالله: همان، ص ۱۹۹؛ گریشمن: همان، ص ۳۷۴؛ کریستن سن: همان، صص ۳-۹۲.

۲- مسعودی: مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰؛ طبری: همان، ص ۷۰۴.

که پیش از این بیان کردیم قدرت او را بین چهار شخص با قدرت یکسان تقسیم نمود و برای حفظ هر قسمت از قلمرو امپراطوری شخصی با عنوان « سپاهبذ » تعیین نمود.^۱ اگر چه به نظر می‌رسد این امر تا اندازه‌ای زیاد باعث تثبیت قدرت حضور انوشیروان گردید، اما در دراز مدت نبود پادشاهانی قدرتمند چون انوشیروان، همین عامل یعنی ایجاد چهار سپهبد برای امپراطوری ساسانی یکی از عوامل اصلی ضعف و سرانجام سقوط آن گردید.

در مورد جیره و حقوق سپاهیان نیز باید گفت که در این دیوان فهرستها و دفترهایی بوده که در آنها اندازه و زیانه (مقرری) و جیره هر فرد سپاهی از سرباز گرفته تا بلندپایگان نظامی و حتی شخصی شاه، چون خود شاه نیز به عنوان یک فرد نظامی محسوب می‌شده است، نوشته بودند و دبیران سپاه با توجه به این دفاتر حقوق سپاهیان را پرداخت می‌کردند. به نظر می‌رسد، حقوق سربازان بر اساس وضعیت وصول مالیات از کشاورزان بوده است. به این معنی که چون از کشاورزان مالیات در سه قسط چهار ماهه می‌گرفتند به سربازان نیز به همان ترتیب در سه قسط چهار ماهه حقوق می‌داده‌اند، البته استثناء نیز وجود داشته است؛ به طور مثال، زمانی که جنگی در پیش بوده یا پادشاه جدید بر تخت می‌نشسته برای تحریک و یا همراه کردن سپاهیان نقدینمایی به آنها پرداخت می‌کرده‌اند؛ چنان که فردوسی در این باره می‌گوید:

| | |
|-------------------------------|-------------------------------------|
| عرض گاه و دیوان بیارا ستند | کلید در گنجها خواستند |
| سپاه انجمن شد چو روزی بداد | سرش پر زکین و دلش پر زباد |
| از ایران همی رانده تا مرز روم | و آنکس که بود اندران مرز و بوم |
| بکشند و خانش همی سوختند | چپانی باتش بر افروختند ^۲ |

در مورد سرشماری سپاهیان نیز این دیوان شیوه و روش خاص خود را داشته است. سالار دیوان سپاه برای این که از تعداد سپاهیان و وسائل جنگی همواره آنان آگاهی لازم را داشته باشد؛ سبدهایی را در مکانهای خاص قرار می‌داد و سربازان را موظف می‌کرد که هر کدام تیری داخل آن سبدها قرار دهند. او پس از تمام این کار تعداد تیرهای داخل سبدها را می‌شمارد و به این وسیله از تعداد افراد سپاهی خود آگاه می‌گردید. او این عمل را همچنین هنگام بازگشت

۱- طبری: همان، ص ۶۴۶ گریشمن: همان، ص ۳۷۶.

۲- فردوسی: همان، ص ۲۴۳.

سپاهیان از جنگ برای آگاه شدن از تعداد کشته شدگان و یا غایبان جنگ نیز انجام می‌داد. البته باید گفت این عمل همچنین زمانی که فرمانده سپاه عوض می‌شد، صورت می‌گرفت؛ البته در این هنگام علاوه بر شمارش افراد، خزانه لشکر و هر چه بارو بند لشکر محسوب می‌شد، دقیقاً صورت برداری و تحویل فرمانده جدید می‌گردید.^۱

اما در مورد کسانی که از میدان جنگ فرار می‌کردند؛ مصیبت بسیار سنگینی در انتظار آنها بود، چرا که در صورت دسترسی به آنان کمترین حکمشان اعدام بود و در صورت عدم دسترسی به آنان نامشان از دیوان عرض حذف می‌شد.

شود زان سپس روزگارش درشت
خورش خاک و رفتنش بر تیره خاک^۲

بدشمن هر آنکس که بنمود پشت
زدیوان دگر نام او کرده پاک

همان طور که اشاره شد، سپاه در این زمان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود، به همین خاطر معمولاً اشخاصی را برای این کار انتخاب می‌کرده‌اند که از اقتدار و توانایی بالایی در امور اداری و همچنین نظامی بهره‌مند بوده باشند. در زمان خسرو اول به دلیل اهداف توسعه طلبانه، به سپاه و رئیس دیوان سپاه اهمیت خاصی می‌داد؛ بنابراین شخصی را بر مسند این دیوان نشانید که حتی خود شاه را نیز در برابر این دیوان به تکمیل واداشت. او شخصی بود به نام بایک که به احتمال خیلی زیاد از میان نجبای درجه اول ساسانی و یا به گفته‌ی فردوسی از موبدان بوده است. در آن زمان رسم بر این بود که هنگام دادن مواجب به سپاهیان، رئیس دیوان سپاه در نقطه‌ی بلندی قرار می‌گرفت و سربازان از مقابل او با تمامی وسایل جنگی خود که در آن زمان عبارت بود از: برگ استوان اسب زره؛ خود؛ گردن پوش؛ دو دستبند؛ دو ساقبند؛ یک نیزه؛ یک سپر، یک گرز آهنین آویخته به کمر، گذنگ آویخته به زین اسب، یک ترکش که در آن دو کمان بود با سی شاخه تیر و دو زره یکی به هم پیچیده^۳ عبور می‌کردند، و او نیز با توجه به مقام منزلت و همچنین آمادگی و انضباط سان دهنده به او حقوق و مزایا می‌داد.

۱ - پرو کوپپوس: جنگهای ایران و روم، محمد سعیدی، تهران: شورای عالی نظام، بی‌تا، صص ۸۰-۷۹؛ عباس مه‌رین: همان، ص ۸۴؛ محمد علی امام شوشتری: همان، ص ۲۱۳.

۲ - فردوسی: همان، ص ۱۷۶.

۳ - امام شوشتری، محمد علی: همان، ص ۲۱۱.

در یکی از چنین رژه‌ها بود که شخص انوشیروان به علت کامل نبودن ابزار آلات جنگیش مجبور شد دو بار برگردد و سرانجام با وسایل کامل از جلوی سپاه سان دهد و مستمری خود را دریافت نماید. همان طور که پیش از این اشاره شد شاهان ساسانی خود را بیش از همه چیز و همه کس یک سرباز می‌دانستند؛ فردوسی این ماجرای بسیار جالب و شیرین را به نظم درآورده و چنین می‌گوید: او چنین می‌سراید:

هشیوار و داتا دل و شادکام
بفرمود تا پیش درگاه شاه
سرش برتر از تیغ کوه پرند
نهادند یکسر بر آواز گوش
سراسر باسب اندر آید پای

.....
کسی کو درم خواهد از شهریار

.....
درفش و سرتاج کسری ندید
بفرمودشان باز گشتن ز جای

.....
که ای گرداران ایران سپاه
به دیوان بابک شوید ارجمند

.....
چوپیدا نبد فر و اورند شاه
همه باز گردید پیروز و شاد
که ای نامداران یا فرو هوش
نه با ترگی و با جوشن کارزار
عرض گاه و دیوان او بنگرد
زدیوان بابک برآمد خروش

.....
نهاده ز آهن بسر بر کلاه
زده بر زره بر فراوان گره
زده بر کمر گاه تیر خندنگ

ورا موبدی بود بابک بنام
بدو داد دیوان عرض و سپاه
بیار است جای فراخ و بلند
زدیوان بابک برآمد خروش
که ای نامداران جنگ آزمای

.....
زده‌دار با گرزهی گاو سار

.....
چو بابک سپه را همه بنگرید
زایوان به اسب اندر آورد پای

.....
خروشی بر آمد زدرگاه شاه
همه با سلیخ و کمان و کمند

.....
نگه کرد بابک بگرد سپاه
چنین گفت کامروز با مهر و داد
بروز سه دیگر بر آمد خروش
مبادا که از لشکری یک سوار
بباید برین بار گه بگذرد
شهنشاه کسری چو بکشاد گوش

.....
بدیوان بابک خرامید شاه
فروهشت از ترگی رومی زره
یکی گرزه گاو پیکر بچنگ

میان را بزرین کمر کرده بند
بگردن برآورد گرز گران

جهان آفرین را فراوان بخواند

بدیوان خروش آمد از بارگاه^۱

بباز و کمان و بزرین برکمند
برانگیخت اسب و بیفشارد ران

نگه گرد بابک از او خیره ماند

درمی فزون گرد روزی شاه

در مورد ترکیب سپاه عصر ساسانی نیز مورخان معتقدند که سپاه عصر ساسانی به دو دسته سواره نظام و پیاده نظام تقسیم می‌شده که هر کدام از آنها دارای ویژگیهای خاص خود بوده‌اند. هسته اصلی سپاه ساسانی را سواره نظام شکل می‌داده است. خود سواره نظام نیز در این زمان به دو بخش سواره نظام سنگین اسلحه که به احتمال زیاد سواران این گروه را خاندانهای شاهی و نجبای درجه اول تشکیل می‌داده‌اند و سواره نظام سبک اسلحه که شکل دهندگان این دسته را نجبای درجه دوم چون دهقانان بر عهده داشته‌اند، تقسیم می‌شده است. و پس از این دو گروه سواره، فیل سواران قرار داشتند که آنها نیز در این زمان از ارج و منزلت بالایی در ساختار نظامی ایران برخوردار بودند. به نظر می‌رسد تا قبل از اصلاحات خسرو اول افراد دسته‌ی اول یعنی سواره نظامها، شخصاً می‌بایست اسباب و وسایل لشکر کشی و جنگ را برای خود تهیه می‌کردند، اما پس از نشستن خسرو به تخت سلطنت ایران، امپراطوری شخصاً این کار را به دست گرفت.

نکته‌ی دیگر در مورد سواره‌نظام عصر ساسانی این که رئیس و فرمانده سواران را «اسوران سالار» می‌گفتند، لباسی که اسواران، بخصوص دسته سنگین اسلحه می‌پوشیدند بسیار جالب بوده؛ به گونه‌ای که آمین مارسلن درباره‌ی سواران سنگین اسلحه می‌گوید:

«جوشن پولادین این سواران سرا پای آنها را چنان پوشانیده بود که بندهای آن با حرکت بدن کاملاً هماهنگ بود و نقاب آهنین چهره و پوشش سر، چنان خوب ساخته شده بود که گویی سر + ۶۶ پای وجودشان به آهن و پولاد پرچ شده و تیر تنها از درزهای کوچکی که در برابر دیدگان تعبیه شده بود می‌گذشت. سوراخهای مقابل دیدگان بسیار کوچک و دید سواران محدود بود، آنها

از سوراخهایی که در برابر بینی تعبیه شده بود، به دشواری نفس می‌کشیدند^۱ البته باید گفت که ساسانیان این ضعف سواره نظام سنگین اسلحه‌ی خود را همواره با کمک سواران سبک اسلحه و تیراندازان جبران می‌نمودند.

پیاده نظام عصر ساسانی

مورخان به پیاده نظام ساسانی چندان توجهی نشان نمی‌دهند و در واقع پیاده نظام ساسانی را لشکریانی بر می‌شمارند که وجودشان فقط محض کثرت لشکر و چپاول و چاکری کردن است و بس. فرمانده آنها شخصی به نام «پایگان سالار» یا پیادگان سالار می‌دانند و ابزار جنگی آنها را نیز تنها خنجر و سپر، آن هم سپری که از چوب ارزن بافته شده و با پوست خام پوشیده شده است، معرفی می‌کنند.

با وجود خرده گیری مورخان بر پیاده نظام عصر ساسانی، این سئوالات و پیش فرضها به ذهن خطور می‌کند که:

آیا نمی‌توان گفت پیادگان ساسانی که این همه مورخان از آنها به بدی یاد می‌کنند و وجودشان را فقط به خاطر سیاهی‌لشکر یا چپاول و چاکری می‌دانند، نه به این خاطر بود که از فنون جنگیدن بی‌اطلاع بودند، بلکه عدم استفاده از آنها به خاطر شیوه‌ی نظامی بود که ایرانیان در برابر بیگانگان و خصوصاً رومیها اتخاذ کرده بودند؟

آیا نمی‌توان عنوان کرد که عدم استفاده از پیادگان به خاطر بر هم نخوردن نظام طبقاتی بود که ساسانیان همواره در پی حفظ آن بودند؟
از طرف دیگر آیا نمی‌توان فرض کرد کشوری که صاحب مرزهای کوهستانی است و امپراطوری که سرزمینهای کوهستانی زیادی را به تصرف خود آورده، بدون داشتن یک پیاده نظام قوی موفق به آن شده باشد؟

۱- رضایی، عبدالعظیم: همان، ص ۵۰۲؛ هوار، کلمان: تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، صص ۷-۱۸۶؛ لوکونین: همان، صص ۴-۹۳.

آیا می‌توان فرض کرد که منطقه‌ی که به خاطر محیط جغرافیایی آن نمی‌توان از اسب استفاده کرد، در حالی که در نیزه‌پرانی و تبرزنی مهارت بیش از اندازه‌ای دارند، در سیاست نظام ساسانی جای نداشته باشد؟

آیا گفته‌ی کریستن سن زمانی که می‌گوید: «همچنین آموزگاران اسواران که از مأمورین عالی رتبه بود بایستی به شهرها و دهات برود، تا مردم جنگجو را به تکالیف جنگی و نظامات مختلفه لشکری آماده کند.» بیانگر این مطلب نیست که پادشاهان ساسانی به تک‌تک افراد جامعه‌ی خود بها می‌داده‌اند؟

به نظر می‌رسد ایران عصر ساسانی بر عکس گفته‌های مورخان دارای پیاده نظام قوی بوده و از آنها بیشتر در نبردهای سنگین مناطق کوهستانی استفاده می‌کرده است، اما استفاده از آنها در دشتهای باز و بیابانی منطقه بین‌النهرین از آنجا که با سیاستهای جنگی در برابر رومیان همخوانی نداشته به مراتب کمتر استفاده می‌شده است.

اما سپاه دائمی و منظم ساسانیان، سپاه ده‌هزار نفری ملقب به «گارد جاویدان» بوده که به نوعی از بهترین و آماده‌ترین سربازان جنگی به حساب می‌آمده‌اند. آنها در، هنگام لشکرکشیها همواره در کنار پادشاه و در قلب سپاه قرار می‌گرفته‌اند و به نظر می‌رسد رئیس آنها را «ورمرینگان خدای» می‌نامیده‌اند. علاوه بر این سپاه، شاهان ساسانی دارای عده‌ای به عنوان محافظ شخصی نیز بوده‌اند که ریاست این گروه نیز بر عهده شخصی به نام «پشتیکبان سالار» بوده است.^۱

از لحاظ قرار گرفتن سپاهیان در هنگام جنگ، سپاه ساسانی دارای تقسیم بندیهای خاص خود بوده: مقدمه، میمنه، میسره، قلب و دم یا ساق پنج بخش یک سپاه را در هنگام جنگ تشکیل می‌داده است. علت این تقسیم‌بندی هم این گونه به نظر می‌رسد که چون شماره‌ی سپاهیان بیش از اندازه بوده و از طرفی چون سپاهیان از نقاط گوناگونی دور هم جمع شده بودند، موجب می‌شد که آنها در زمان جنگ، گاه به دلیل نشناختن یکدیگر، بجای دشمن، دوست را مورد حمله قرار دهند از این رو سپاه را به چند بخش قسمت می‌کردند و در هر قسمت سپاهیان را که بیشتر با هم ارتباط و آشنایی داشتند در کنار هم قرار می‌دادند.

شیوه جنگی که سپاهیان ساسانیان در نبردهای خود انتخاب می‌کردند به نظر می‌رسد ترکیبی از شیوه‌ی جنگ اشکانی و هخامنشی بوده است. شیوه جنگی آنها گاه به صورت پیکان بوده، به این معنی که تمرکز قدرت بیشتر در قلب سپاه ساسانی قرار گرفته، زیرا شاه و سپاه جاویدان در آن منطقه بودند و گاه حالت قیچی را به خود می‌گرفته و این بخصوص زمانی بوده که سپاهیان ساسانی شیوه جنگ و گریز را در پیش می‌گرفته‌اند. با وجود این همواره برای سپاه حفظ قلب و مرکز اهمیت بسزایی داشته و به سربازان توصیه مؤکد می‌شده که هیچ‌گاه این نقطه سپاه را خالی نگذارند.

دیوان سپاه همواره علاوه بر سپاهیان افراد سپاهی دیگری را نیز به همراه آنها می‌فرستادند تا بتوانند سربازان را از لحاظ روحی و روانی برای جنگ آماده نمایند؛ از جمله کسانی که همراه لشکر فرستاده می‌شدند نخست موبدان بودند که کارهای دینی سپاه را انجام می‌دادند. همراه موبدان ستاره شمارانی بودند که می‌بایست سیاست خوب و بد، برای آغاز جنگ را معین نمایند.

که تاریخ شد گردش آسمان
که امروز تا شب گذشته سپاس

سپهبد به گودرز گفت آن زمان
مرا گفته بود این ستاره شناس

غیر از این افراد عده‌ای پزشک و دامپزشک نیز همراه سپاه روانه می‌شدند؛ همچنین کاردار بلند پایه‌ای همراه سپاه فرستاده می‌شد که دبیر سپاه بود. علت فرستادن این شخص را امام شوشتری از قول جهشیاری این گونه می‌نویسد: «دبیر در حقیقت راهبر سپاه به شمار می‌آمد. اما هر زمان نیاز به نامه‌نگاری یا بیم دادن یا امیدوار کردن یا آگاهی خواستن می‌افتاد، نامه از سوی فرمانده سپاه نوشته می‌شد.»^۱

نکته‌ی دیگر در مورد دیوان سپاه ساسانیان این است که، در این دوره واحدهای بزرگ سپاه که از دوازده هزار نفر تشکیل شده بودند را «گند» و فرمانده آنان را گندسالار می‌نامیدند. خود این «گند» به دسته‌های کوچکتری نیز تقسیم می‌شد که به ترتیب عبارت بودند از: (درفش، و وشت) و همچنین به فرماندهی که بر هزار نفر سالاری می‌کرد «هزارپت» گفته می‌شد.^۲

۱- امام شوشتری، محمدعلی؛ همان، صص ۳۰-۲۲۸.

۲- بیات، عزیزالله؛ همان، ص ۱۹۹.

نباید که گردان پرخاشجوی
وگر چند بسیار باشد سپاه
بگوشند و دلها همه برینه
کس از قلبه، نگسلد پای خویش^۱

چو اسب افکند لشکر از هر دو روی
بیاید که ماند تهی قلب گاه
چنان کن که با میمنه میسره
بود لشکر، قلب بر جای خویش

دیوان سپاه همچنین برای لشکریان درفشهای مخصوص تعبیه کرده بود. برابر روایتهای شاهنامه هر یک از پهلوانان ایران درفشی با رنگ و نقش ویژه داشتند، که به نظر می‌رسد این درفشها و پرچمها به نوعی بیانگر خاندان و طبقه و سپاهیان صاحب آن پرچم بوده است. اما پرچم و درفشی که ایرانیان برای آن بسیار ارزش قائل بودند و در نزد ایرانیان جنبه‌ی ملی داشت درفش «کاوین» بود. مسعود در مورد این درفش می‌نویسد: «این درفش را جز بالای سرشاه یا ولیعهد یا کسی که جانشین ایشان است، افراشته نمی‌کردند، این درفش از آن فریدون بوده و در ازای آن دوازده ارش و پهنایش هشت ارش بوده است.» امام شوشتری از قول ثعالبی نیشابوری و ابن خلدون در مورد درفش کاویانی می‌نویسد: «درفش کاویان دوازده ارش درازا و شش ارش پهن داشته و بر دو پایه جلوی تخت فرماندهی در میدان جنگ نشانیده می‌شده است. هنگام بیرون آوردن درفش کاویان از گنج خسروی، موبدان جلوی آن در آتشدها کنده عود می‌سوزانیدند و برای پیروزی سپاهیان دعا می‌خواندند.»^۲

از جمله گروههای دیگری که در دیوان سپاه نقش بسیار فعالی داشته‌اند می‌توان از آموزگاران سپاه، آخور سالار و صاحبان زینکدها نام برد. گروه آموزگاران سپاه وظیفه داشته‌اند که در سربازخانه‌ها و میدانها به اسواران جوان و شاپوران هنرهای جنگی و طرز سپاه‌گیری و کشور گشایی را بیاموزند و در هنگام جنگ به مناطق شهری و روستایی رفته و نیروهای زبده جنگی را برای جنگیدن آماده و روانه سازند. آخورسالار نیز در این دیوان وظیفه بسیار سنگینی بر عهده داشت او موظف بود که نگهداری و آماده کردن اسبان و استوران و شتران و تمامی ساز و برگ مربوط به آنها را همواره فراهم نماید. و صاحبان زینکدها نیز موظف بودند که همواره از زین

۱- فردوسی: شاهنامه، ج ۲، ص ۱۷۶؛ ابن خلدون: همان، صص ۲-۵۲۱؛ امام شوشتری، محمدعلی: همان، صص ۲-۲۰۲.

۲- امام شوشتری، محمدعلی: همان، صص ۲-۲۲۰، ۲۱۳-۲۰۸-۲۰۴.

اسبها نهایت مراقبت را به عمل آوردند و در تعمیر و ساخت آنها بکوشند و هر موقع لازم باشند بسرعت در اختیار سپاه قرار دهند.^۱

دیوان سپاه همچنین دارای اصلاحات خاص نظامی خود بوده که مهمترین این اصلاحات عبارتند از:

- ۱- آبزین: ماشین دژکوبی؛
- ۳- اراده: چرخ و گردونه؛
- ۴- افرند: آب شمشیر و چاپ نقشی بر تیغه‌ی آن؛
- ۵- پاشوره: رج سنگین زیر باروها؛
- ۶- پنجکی: دسته‌ی تیرانداز با پنجگان: پنجگان یک گونه تیر پنج پیکانه بوده است؛
- ۷- تکباف: بر گستوان اسب؛
- ۸- ترک: کلاه خود. خود: کلاه خود؛
- ۹- ترکش: تیردان؛
- ۱۰- تیغ: شمشیر، زوبین: نیزه؛
- ۱۱- چرخ: کمان بزرگی که با آن نیزه‌های کوتاه از فراز برجها به سوی دشمن می‌انداختند؛
- ۱۲- خسک: تکه‌های آهنی سه خاری بوده که در راه دشمن برای آسیب رساندن به پای ستوران او می‌ریختند؛
- ۱۳- درفش: خنجر. تبرزین، منجنیق؛
- ۱۴- دمگر: شیپورزن.
- ۱۵- زرد: زره.
- ۱۶- زین بالگ: کیسه‌ای که شمشیر را با غلاف آن در آن می‌نهادند.
- ۱۷- خت: وسیله‌ی آهنی نوک تیز که حلقه‌ای بر دم آن بود و در آن ریسمان ابریشمی بسته بودند و نوک تیزی داشت و آن را به سوی دشمن پرتاب می‌کردند و با ریشه‌ی ابریشم که به آن بسته بود، باز می‌گردانیدند.
- ۱۸- پندیره: سنگهای بزرگی که از بالای برج یا کوه بر سر دشمن می‌انداختند؛

۱- امام شوشتری: همان، صص ۱۳-۸-۲۰۴.

- ۱۹- پنجر: مجرای دیدبانی در برجها؛
- ۲۰- گاودم: یک گونه کرنای دسته دراز که به شکل دم گاو بود. نفیر: شیور جنگ؛
- ۲۱- کزاگند: جامه‌ی لایه داری از کژ که زیر زره می‌پوشیدند؛
- ۲۲- کافرکوب: کدتیک یا چوبی که در سر آن با قیر میخه ا نشانده بودند؛
- ۲۳- کال: تنه‌ی ستبر کلفتی از درخت که بر نوک آن پیکان آهنین بزرگی نشانده بودند و بر چرخها استوار کرده و به وسیله آن دیوارها و دژها را خراب می‌کردند؛
- ۲۴- وهک: کمند؛
- ۲۵- نفت اندوز: نیزک و حشرات موزی؛^۱
- علاوه بر این اصطلاحات نظامی، در دیوان سپاه اصطلاحات ادبی که دبیران این دیوان به کار می‌بردند، نیز وجود داشت که مهمترین آنان عبارت بودند از:
- اثبات: ثبت کردن نام مرد سپاهی و تعیین مقرری و رتبه‌ی او در آن.
- تحویل: نقل کردن اسمی از جریده‌ای به جریده‌ی دیگر.
- نقل: مقداری از حقوق سپاهی را کم کردن و به دیگری اضافه کردن.
- وضع: دور اسم سپاهی خط کشیدن و نامش را از جریده حذف کردن.
- ساقط: حذف نام سپاهی در صورت مرگ یا عدم نیاز؛ همچنین فک: ثبت مجدد نام و مستمری سپاهی در جریده.^۲

دیوان داذوری

مواندر جهان داد پپرا کنم از ان به که بیداد گنج اکنم.^۳

در نزد ایرانیان، هیچ‌کدام از پایه‌های اخلاقی و اجتماعی که تا کنون انسان قادر به شناختن آن شده، به اندازه‌ی داد و جاری ساختن آن در میان جوامع بشری و همچنین نبرد با بیدادگری و ظلم و کوتاه کردن دست ظالمین از سر مظلومین، ارج و منزلت نداشته است. ایرانیان به همان

۱- امام شوشتری: همان، صص ۱۶-۲۱۴.

۲- خوارزمی: همان، ص ۶۶.

۳- فردوسی: همان، ج ۸، صص ۸-۲۵۶.

اندازه که به راستی و راست گفتن احترام می‌گذاشتند، چه بسا خیلی بیشتر به عدالت و دادگری و اجرا کردن آن در جامعه احترام قائل بودند؛ به نظر می‌رسد ایرانیان حتی راستی و درستی را فقط و فقط برای پیشرفت و جاری ساختن داد در جامعه می‌خواستند. رعایت داد در میان ایرانیان به اندازه‌ای بود که مجری آن را از طرف خدا می‌دانستند و او را صاحب فره ایزدی می‌شناختند که خداوند او را به کسی نمی‌دهد مگر بسیار عادل و دادگر باشد. احترام و علاقه‌مندی شدید مردمان ایران باستان را می‌توان در الهه‌هایی که برای خود برگزیده‌اند به وضوح دید؛ مهر، رشنو، سروش.

هیچ کس نمی‌تواند خطایی کند که از چشم مهر پنهان بماند، اوست که بر پیمان مردم ناظر است و پیمان شکن را مجازات می‌نماید. الهه‌یی که ترازوی عدالت و داد را درست گرفته و کار آدمیان را با آن می‌سنجد، رشنو است. اوست که بی‌طرف محض و یکی از سه داوران آسمانی می‌باشد. و این الهه‌ی سروش است که از کار ستمکاران آگاهی می‌دهد.^۱

با توجه به ارج و اهمیت داد و دادگری در جامعه‌ی ایران باستان، دیوانی که مخصوص اجرای داد و دادگری بوده از قدرت و نفوذ بسیار بالایی در جامعه عصر ساسانی برخوردار گردیده و به نظر می‌رسد از آنجاییکه مسأله قضاوت و برقراری عدالت بیشتر حول مسائل فقهی و قضایی می‌چرخد و آگاهان به مسائل فقهی و مذهبی عصر ساسانی موبدان زرتشتی بودند، این دیوان تحت اختیار روحانیون بوده باشد.

ریاست دیوان و داوری را شخصی به نام موبدان موبد بر عهده داشته‌است؛ در واقع این شخص بود که داوران سراسر کشور را انتخاب می‌کرد و برای هر منطقه می‌فرستاد. مقام و منصب موبدان موبد در بعضی از مواقع چنان گسترش می‌یافت که پس از شاه، دومین شخصیت مهم کشور قلمداد می‌شد، چنان که در زمان شاهانی چون شاپور اول، هرمز اول، بهرام اول و دوم، کرتیر که یک روحانی مذهبی یا موبدان بود، بعد از شاه تمامی قدرت را در قبضه خود در آورده بود. با وجود این باید گفته شود که این شخص نیز توسط شاه انتخاب می‌شده است. این دیوان برای انجام امور قضایی داورانی را به نقاط مختلف امپراطوری روانه می‌کردند، این چنین به نظر می‌رسد که تنها کار قضاوت در دهات را کدخدایان آن مناطق انجام می‌دادند، به گونه‌ای که حتی برای برقراری قضاوت و عدالت در میان سپاهیان قاضی به نام «سپاه دادبذ» نام برد. از

۱ - مهرین، عباس: همان، صص ۵-۹۴.

دیگر شخصیت‌های مهم این دیوان می‌توان از شخصی با لقب «آئین‌بذ» یاد کرد؛ کسی که وظیفه‌اش محافظت از رسوم و عاداتها بوده است. شخص دیگری به نام «مکوگان اندر بذ» در این دیوان خدمت می‌کرده که به نظر می‌رسد وظیفه او حل و فصل مسائل و مشکلات قضایی مردم نبوده بلکه او وظیفه داشته که هر جا و هر زمان دشواریهای حقوقی پیش آمد، به نوعی راه حلی برای آن پیدا نماید و مسأله را از بن‌بستهای حقوقی برهاند. از دیگر مأمورین عالی رتبه دیوان دادوری فردی به نام «شهریک» بوده که وظیفه او را می‌توان با وظیفه «محتسب» دوران اسلامی یکی دانست. این شخص بیشتر بر نظم و درستی خرید و فروش بازار نظارت داشته است.^۱

یکی دیگر از مسئولان دیوان دادوری فردی به نام «همگ دین» بوده است.^۲ علاوه بر این اشخاصی که یاد کردیم، افراد دیگری نیز بودند که قاضی را برای برقراری داد و عدالت یاری می‌رساندند. عده‌ای از این افراد عبارت بودند از: ۱- دبیر دیوان دادوری؛ او کسی بود که می‌بایست هر چه در میان دادخواهان رد و بدل می‌شد را بنویسد و اگر حقی بر کسی یا برای کسی در این میان آشکار می‌شد در دفتر ثبت نماید. او همچنین وظیفه داشت احکام صادره از طرف قاضی را نسبت به دادخواهان ثبت و ضبط کند؛ ۲- گواهان؛ اینان افرادی بودند که می‌بایست بر گردش کار و حکمی که توسط قاضی داده می‌شد آگاه می‌بودند و بر آن گواهی می‌دادند؛ ۳- نگهبانان و یارمندان دیوان؛ اینان افرادی بودند که وظیفه‌ی آوردن دادخواهان بخصوص آوردن ظالمان و زورمندان را به محکمه داشتند. ۴- دیوانبان؛ کسی یا کسانی بودند که اسناد و دفترها و سجدله‌های دیوان را به آنها می‌سپردند.^۳

با تمام تفاسیری که ارائه شد، باید گفت در اصل بزرگترین قاضی کشور، شخص شاه بود و در نتیجه کسانی که موفق به احقاق حق خود نمی‌شدند می‌توانستند در زمانهایی که اجازه بارعام عمومی بود، سالی دو بار؛ عید نوروز و جشن مهرگان شکایت خود را مستقیماً به شخص شاه برسانند و حتی اگر کسی از شخص شاه شکایت داشت و به او اعلام می‌کرد؛ شاه، به گفته‌ی

۱- امام شوشتری، محمدعلی، همان، صص ۷۱-۷۲.

۲- بهنام، عیسی، همان، صص ۵-۱۸۴؛ بیات، عزیزالله؛ همان، ص ۲۰۰.

۳- مهرین، عباس؛ همان، صص ۳۹-۴۰؛ امام شوشتری، همان، ص ۲۶۱.

مورخان، از تخت پایین می‌آمد و از موبدان موبد می‌خواست که بدون توجه به مقام و منصب او، بین شاه و طرف مقابل او از روی عدالت قضاوت کند.^۱

از نکات بسیار مهم دیگر عصر ساسانی که مربوط به دیوان داوری می‌شود، مسأله جرایم و گناهان و نحوه‌ی مجازات و تنبیه گناهکاران است. در این زمان عمل به عنوان گناه محسوب می‌شده و مجازات بسیار سنگینی نیز در پی داشته است: گناه اول این بود که شخصی نسبت به اهورامزدا و دین زردتشت بی‌اعتقاد می‌شد و دین دیگری را می‌پذیرفت. گناه دوم این بود که شخص نسبت به پادشاه و کشورش مرتکب عمل اشتباه می‌شد و گناه سوم این بود که فرد نسبت به ملتش کار اشتباهی را انجام می‌داد تا قبل از اصلاحات خسرو اول، مجازات این سه گروه به نظر می‌رسد فقط مرگ بوده است. اما باروی کار آمدن خسرو انوشیروان در مجازات این گروه تعدیلاتی به وجود آمد، به این معنی که انوشیروان دستور داد کسانی را که مرتد شده بودند تا یک سال به زندان بیندازند و در این مدت موبدان او را پند و اندرز داده و دوباره دین زرتشت را بر او عرضه دارند. اگر پس از یکسال پذیرفت رهایش نمایند و گرنه اعدامش کنند. در مورد مجازات نوع دوم، انوشیروان دستور می‌دهد تعدادی از آنها را برای ترساندن مردم از انجام دادن چنین اقداماتی اعدام نمایند و بقیه را به حبسهای طولانی محکوم نمایند. در مورد مجازات نوع یا گروه سوم، او دستور داد با این گروه با توجه به نوع جرمی که مرتکب شده‌اند، برخورد نمایند و به مأموران خود دستور می‌داد آنها را به گونه‌ای مجازات نمایند که از تلاش برای اداره زندگی خود باز ندارد. به طور مثال کسی را که دزدی کرده بود دستور می‌دادند گوش یا بینی آن را قطع می‌کردند.

اما سخت‌ترین مجازاتها برای شاهزادگان و خاندانهای درجه اول مملکت بود، چرا که کمترین مجازاتی که در انتظار این افراد بود، عبارت بود از: کور کردن با میل سرخ؛ ریختن روغن مذاب در چشم و فرستادن آن به زندانی به نام زندان « انوشبرد » یا « قلعه‌ی فراموشی » در خوزستان امروزی، زندانی که حتی نام بردن از آن جرم محسوب می‌شد.^۲

۱- همان، ص ۹۹.

۲- رضایی، عبدالعظیم: تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۲، تهران، اقبال، ۱۳۶۶، صص ۱۱۷-۱۱۶؛ بیات، عزیزالله:

همان، ص ۲۰۱.

یکی دیگر از مسائل دیوان سالاری ساسانی در مبحث مجازات، مسأله ایران باستانی «وره» یا «ور» بوده است. وره یا ورپهلوی به معنای بازشناختن و باور کردن به کار می‌رفته است. از این قانون دینی زمانی استفاده می‌کردند که قاضی در امر قضاوت با مشکلاتی مواجه می‌گشت و برای این که بداند کدامیک از طرفین راست می‌گوید دست به این عمل می‌زده و هر کس که از این عمل موفق بیرون می‌آمده بیانگر راستگویی و درستی او بوده است؛ به نظر می‌رسد «ور» بر دو نوع گرم و سرد بوده و ورگرم عبارت بوده است از ریختن روغن مذاب در دهان یا ریختن سرب گداخته بر روی بدن یا گذشتن از آتش.

در یک جمع‌بندی از این دیوان می‌توانیم چنین استنباط نماییم که مهمترین اختیارات و وظایفی که دیوان داذوری بر عهده داشت عبارت بوده از:

- ۱- رسیدگی به رفتار مرزبانان و واداشتن آنان به راه راست؛
- ۲- پژوهش در رفتار کارداران مالیاتی؛
- ۳- رسیدگی به شکایتهای روزانه نسبت به دیگران؛
- ۴- رسیدگی به شیوه‌ی کار دبیران دیوانی؛
- ۵- برگرداندن زمینهایی که به زور از مردم گرفته شده بود؛
- ۶- نگرش بر اوقاف؛
- ۷- مشخص کردن کار و محدوده دادوران؛
- ۸- جلوگیری از گسترش اختلافات و کشمکشهای اجتماعی و فسادهای اخلاقی؛
- ۹- نظارت بر کارهایی که در حوزه فعالیت شهرکها بوده است؛

دیوان کست فزود

با توجه به محیط جغرافیایی ایران و عدم بارش کافی در این سرزمین، آب و مسائل مربوط به این ماده حیاتی از قدیم الایام در بین ساکنان این سرزمین کهن از ارج و منزلت بسیار بالایی برخوردار بوده است؛ آنها با درک این مطلب، احترام به آب و مقدس دانستن آن را از واجبات دین

خود قلمداد نمودند و با پذیرفتن الهه‌های چون آناهیتا و تشر و ... که بیانگر آب و بارندگی و باران است، نشان دادند که این نعمت خدادادی تا چه اندازه برایشان مهم است.

ایرانیان باستان برای استفاده بهینه از آب موجود دست به ابتکار زده‌اند که هنوز انسان قرن بیست و یکم در نحوه‌ی ساخت آنها حیران و سرگردان است. آنها از دل مناطق خشک ایران، با کمک ابتکارات خود از جمله قنات، کاریز، چشمه‌های سرد آب را بر بستر زمین جاری ساختند به گونه‌ای که تاریخ آنان مبدعان علم آب در سرزمینهای خشک جهان ملقب گردانید.

ساسانیان نیز هنگامی که به قدرت رسیدند مانند اجداد خود احترام به آب را مرعی داشتند؛ از آنجایی که اقتصاد ساسانیان متکی بر کشاورزی بود و از آن جایی که شرط اول هر اقتصاد کشاورزی مسأله آب و آبیاری بود، ساسانیان برای توسعه آبهای موجود و همچنین جلوگیری از هدر رفتن بیهوده آن و مصرف درست و بهینه آب سازمانی به نام «دیوان کست و بزود» یا «کاست افزود» ایجاد نموده‌اند.

این دیوان وظیفه داشت که همواره آب رودخانه‌ها را اندازه بگیرد و مراتب را به اطلاع مالکان و کشاورزان برساند تا هر کس برای کشت زمین خود آماده شود و زمین خود را با توجه به مقدار آب سهمیه‌اش برای کشت آماده سازد؛ دیگر این که تمامی نقل و انتقالات اموری که مربوط به آب و آبیاری می‌شد نیز در این دیوان حل و فصل حذف و ثبت می‌شد.

همچنین این دیوان برای این که بتواند امور مربوط به مسائل آب را بهتر زیر نظر داشته باشد. برای هر استان یک «رئیس آبیاری» یا شخصی به نام «سر میر آب» مشخص می‌کرد. این شخص مسئول آبیاری و مراقبت و نگاهداری تأسیسات و قنات و تعمیر آنها بود؛ همچنین این شخص موظف بود که اگر مالکی برای مرمت مجاری آب به کمک مالی احتیاج پیدا می‌کرد، مبلغی از طرف دولت به او وام دهد.^۱

خوارزمی نیز در کتاب مفاتیح‌العلوم خود این دیوان و وظیفه آن را این گونه معرفی می‌کند: «دیوان کستبزوود که از کلمه‌ی کاست افزود به معنی کاهش و افزونی معرب شده، دیوانی است

۱- صفا، ذبیح‌الله: *دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن*؛ تهران، هیرمند، ۱۳۷۵، ص ۲۷؛ بیات، عزیزالله: همان، صص ۸-۲۰۷؛ امام شوشتری: همان، صص ۳-۳۳۱.

که خراج تمام کسانی که مالک آب هستند در آن ثبت می‌شود و از مقدار افزودنی یا کمی خراج و تحویل یافتن اسمی به اسم دیگر خبر می‌دهد.^۱

اهمیت به مسأله آبیاری بخصوص در زمان خسروانوشیروان بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ چرا که او با سیاستهایی که مدنظر داشت، اصلاحاتی را در پیش گرفت که یکی از مهمترین آن، اصلاحات مالیاتی بود و از آن جایی که مهمترین منبع مالیاتی دولت کشاورزی بود، اهمیت کشاورزی و مسائل مربوط به آن بخصوص مسأله آب بسیار مورد توجه این پادشاه قرار گرفت. او برای پیشرفت کشاورزی در ساخت سد‌ها و بندها و سایر وسایل آبیاری و همچنین دادن تسهیلات گسترده به کشاورزان اقدامات بسیار مهمی به انجام رسانید.

یکی از نکات بسیار مهم در مورد کارمندان دیوان آب اطلاع کافی و تخصص بالای آنها در کارشان بوده است. آنها می‌بایست از آن جایی که با مهمترین منبع حیات ایران زمین سروکار دارند، در کار خود بسیار دقیق و توانا باشند چنان که ابن‌قتیبه دینوری در این مورد می‌نویسد: «ایرانیان گفته‌اند: آن که از روان ساختن آبها و کندن جویها و استخرها و بستن را بر سیلابها و زمینهای گود و کاهش و افزایش آبها و گردش ماه و حساب رؤیه سه گوش و چهارگوش و چندگوش و ساختن پلها و نشانندن دولابها و چرخاپها بر رودها و چاهها و دشواریهای حساب آگاهی ندارد در دبیری ناتوان است.»^۲

این دیوان نیز برای خود دارای اصطلاحات مشخصی بود که تنها در این دیوان کاربرد داشت است؛ مهمترین این اصطلاحات عبارت بودند از:

- ۱- آبلیز: به زمین پس از فرونشستن سیلاب می‌گفته‌اند؛
- ۲- آبخشان: به جایی از جویی یا قنات گفته می‌شده که در آنجا آب را تراز می‌کرده‌اند و بر پایه‌ی حبابه‌ها در چند جوی تقسیم می‌شده است؛
- ۳- اوباره: راهی بوده که ایرانیان برای گذراندن آب از پهنای یک جوی یا رود یا دره اندیشیده بودند به این شکل که بر آن رود یا دره پلی می‌ساختند که بلندی بام آن کمتر از کف جویی بود که می‌خواستند آب آن را از پهنای بستر رود یا دره بگذرانند و بر بام پل هر دوسو، دیواره‌ای ساختند

۱ - سایکس، سر پرسی: تاریخ ایران، سید محمد تقی گیلانی، ج ۱، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۶۳۷

۲ - امام شوشتری، محمدعلی: همان، ص ۳۳۷.

تا بام پل شکل جویی درآید و از میانه‌ی آن، آب جوی را از پهنای رود یا دره از یکسو به سوی دیگر می‌برند، اینگونه پلها را «اوباره» می‌گفتند؛

۴- ارش: اندازه گرفتن زمین کشاورزی؛

۵- بست: پیمانه است برای اندازه گیری آب قنات؛

۶- بند: دیواری است که در پهنای رودخانه برای رودخانه جهت بالا آوردن تراز آب در بستر رود ساخته‌اند؛

۷- پنگال: ظرفی بوده برای بخش کردن آب از روی زمان؛

۸- چرخاب: دستگاه آب کشی بوده که آب را چند متر بالاتر می‌آورده و با فشار آب می‌گردیده است؛

۹- چرد: چاهی است که در دهانه آن به شکل چهارگوش یا چهارگوش دراز بوده و دیواره‌ی آن را با سنگ و ساروج برآورده بودند و با چند گاو و چندین دول بزرگ از آن آب می‌کشیدند؛

۱۰- درکه: دهانه‌ای بوده که آب از رود یا کانال از راه آن به جوی درمی‌آمد؛

۱۱- دولاب: ابزاری مانند چرخاب بوده که بازور دام مانند گاو یا استر و شتر به کار می‌افتاد؛

۱۲- زرنوک: یک گونه ابزار آب کژ بوده است؛

۱۳- درگه‌اره: کاسه‌ی بزرگی بوده که در بن آن سوراخی بوده و آن را برای اندازه‌گیری زمان در تقسیم کردن آب قنات و جویها بکار می‌برده‌اند. یک ساعت آبی؛

۱۴- درقاب و مزرقاب: نام ابزار تقسیم کننده آب بوده است؛

۱۵- دولاب، دالیه، غرافه، زرنوق، فاعوره: از وسایل آبیاری بوده‌اند؛

۱۶- آزه: واحدی بوده که حفارها با آن قرارداد می‌بسته‌اند؛

۱۷- گوراب: کود الهائی که آب در آنها جمع می‌شد و باتلاقی می‌ساخت؛

۱۸- شادروان: یک سکوی هرمی شکل است که در پهنای رود ساخته می‌شد به گونه‌ای که بر (طرف) بزرگ هرم بر کف رود افتاده باشد، برای این که تراز آب را در بستر رود بالاتر آورند و آب از راه جویهایی که در بالا دست شاه کنده‌اند، به سوی کشتزارها روان شود؛

۱۹- متخنون - ناوور: وسایل آبکشی بوده است؛

۲۰- ستوانی: نام شتری که دلو را از چاه بیرون می‌کشیده است؛

۲۱- گادوش: کوزه‌ها یا دوله‌های ویژه‌ای را می‌گفته‌اند که به زنجیر چرخاها و دولها بسته می‌شد؛

۲۲- سله‌بندی: این گونه بند زنی بسیار ساده و باستانی بوده است به این گونه که در جلوی رودخانه سلسله‌های پر از شن می‌نهادند که آنها را به پایه‌های چوبی که در بستر رود قرار داده بودند می‌بستند و به این گونه‌بندی پدید می‌آوردند که جلو ریزش تند آب را در بستر رود می‌گرفت و تراز آب چنان بالا نگه داشته می‌شد که آب در جویهایی که دهانه آنها بالای بند سله‌ای بود روان می‌گردید.^۱

دیوان جامه‌خانه

شاید یکی دیگر از نهادهای اداری که در زمان ساسانیان تا اندازه زیادی دارای اعتبار بوده و خدمتگزاران و کارمندان آن بسیار مورد توجه شاه و بزرگان کشوری و لشکری بوده‌اند، دیوان جامه‌خانه بوده است. به نظر می‌رسد در ایران باستان برای این که هر کدام از گروهها و کارمندان دولت از یکدیگر باز شناخته شوند و مقام و درجه‌ی آنها بر سایرین معلوم و مشخص گردد؛ کارخانه‌های پارچه بافی وجود داشته که مستقیماً زیر نظر دولت قرار داشته‌اند که مهمترین وظیفه‌ی آنها تهیه لباس برای پادشاه و مقامات درجه‌ی اول کشوری و لشکری بوده است. کارمندان این دیوان خانه هر کدام به فراخور هنری که از خود نشان می‌دادند از دولت حقوق می‌گرفتند و از حمایت بی‌شائبه دولت بهره‌مند بودند و دیگر این که به نظر می‌رسد شغل آنان نیز موروثی بوده باشد.

شاهان ساسانی برای نشان دادن عظمت امپراطوری خود دستور می‌داده‌اند بر روی پارچه‌های بافته شده که بیشتر از ابریشم بافته می‌شد، نام یا نشانه‌های ویژه امپراطوری خود را با رنگ غیر از رنگی پارچه، حک نمایند و استادان این دیوان‌خانه نیز این عمل را با مهارت هر چه تمامتر به انجام میرسانیده‌اند. نکته‌ی دیگری که نباید فراموش شود این است؛ که در این دیوان‌خانه دفتر و فهرستهایی وجود داشته است که در آن ویژگی هر جامه و تاریخ ساخت و مقدار ارزش آن را ثبت می‌نموده‌اند.^۲

۱- خوارزمی: همان، صص ۷۰-۶۹؛ امام شوشتری، محمد علی: همان، صص ۵-۳۳۳.

۲- امام شوشتری، محمد علی: همان، ص ۳۵۵.

ابن خلدون نیز درباره‌ی کار این دیوان می‌نویسد: «دیگر از علائم شکوه و عظمت پادشاه و سلطان و شیوه‌هایی که در دولتها متداول است این است که نامها یا نشانهایی که ویژه آنها است در پارچه‌ها می‌نگارند و آن پارچه‌ها که از پرنیان یا دیبا یا ابریشم است برای جامه آماده می‌کنند و هنگام بافتن پارچه نوشتن خطوطی را که لازم است در تار و پود آن از رشته‌های زر یا نخهای غیر زرین رنگارنگی که مخالف رنگ خود پارچه باشند در نظر می‌گیرند و پارچه بافتن وضع و اندازه‌ی آنها را در هنر بافتدگی به روشی استادانه پدید می‌آورند.»^۱

این دیوان نیز مثل سایر دیوانهای عصر ساسانی با سقوط امپراطوری، از بین نرفت، بلکه پادشاهان و خلفای اسلامی و ایرانی به سبک همان دیوان جامه اصل ساسانی، برای تهیه پارچه و لباس با آرم مخصوص دولت خود، در قصرهایشان کارگاهی به وجود آوردند که به آن اهمیت زیادی می‌داده‌اند و برای این کارگاههای خصوصی خود دستگاهی ایجاد نموده‌اند که معروف بود به «دارالطراز» و رئیس این طراز خانه را «صاحب الطراز» می‌گفتند که مهمترین وظیفه او، نظارت بر کارگران دستگاه طراز و تهیه کردن وسایل و امکانات مورد نیاز آنها بوده است.

دیوان برید

یکی از عوامل اصلی موفقیت ساسانیان در اداره طولانی مدت امپراطوری خود ایجاد دیوانی به نام دیوان برید بود. خود کلمه «برید» لغتی است فارسی و به قول خوارزمی برگرفته شده از بریده دَنب «بریده دم»^۲ است. این عمل نیز به نظر می‌رسد توسط شاهان هخامنشی برای اینکه اسبهای نامه‌برشان تندتر و سریعتر حرکت کنند و برای این که دم بزرگ آنها مانع حرکتشان نشود، دم آن را کوتاه می‌نمودند، عملی که هنوز در ایران فعلی و اسلام موجود می‌باشد. این دیوان در واقع چشم و گوش امپراطوری ساسانی به حساب می‌آمده و مخصوص ارسال نامه‌ها و پیامهای پادشاه به استانداران و والیان ویا بر عکس بوده است؛ این دیوان از چنان ارزش بالایی برخوردار بوده و چنان حساس بوده که شاهان همواره تلاش می‌کرده‌اند در رأس این دیوان یکی

۱- ابن خلدون: همان، ص ۵۱۰.

۲- خوارزمی: همان، ص ۶۵.

از وابستگان نزدیک خود را بگذارند، چنان که جرجی زیدان معتقد است که شاهان ساسانی همواره در رأس این دیوان فرزندان خود را قرار می‌داده‌اند.^۱

این دیوان دو وظیفه بنیادی بر عهده داشته است:

۱- نگهداری راهها و چاپارخانه‌ها در طول راهها و ابزارهای نامه رسانی مانند پیک و اسب و اشتر و کیوترنامه رسان.

۲- جمع آوری آگهی از سراسر کشور و رسانیدن آن به پادشاه.^۲ مأموران این دیوانخانه ظاهراً عنوان نامه‌بر و پیام رسان پادشاه را داشته‌اند اما آنها در واقع مأمورینی بودند که می‌بایست تمام حرکات امرا و بزرگان و حتی خانواده شاه را زیر نظر داشته باشند و به سرعت به اطلاع شاه برسانند، تا او از هر گونه رشد آراء و عقاید مخالف خود آگاه و به سرعت عکس‌العمل نشان دهد. آنها علاوه بر این دو مورد یک وظیفه‌ی مهم دیگر نیز داشتند و آن کسب اطلاع از اوضاع و احوال کشورهای اطراف و بخصوص در این زمان امپراطوری روم بود. شاهان ایران همیشه تلاش می‌کردند تا به هر نوعی شده از اندیشه‌ها و کردارهای فرمانروایان کشورهای دیگر اطلاع کسب کنند تا آنجا که می‌توان بیان نمود، بیشترین ارجی که این شاهان به نگهداری راهها و پلها و چاپارخانه‌ها می‌گذاشته‌اند، علاوه بر آسانی لشکر کشیها و مسأله امداد رسانی و تدارکات، موضوع آسان کردن کار خبرگزاری و کار آگهی بوده است.^۳

این دیوان برای انتقال پیام به سراسر کشور مکانهای به نام چاپارخانه ایجاد نموده بود که در آن تمامی امکانات از جمله اسبهای تندرو، آذوقه، محل استراحت قاصدان و پیکها و ... را فراهم ساخته بود. گویا در آن زمان برای رسانیدن پیام علاوه بر سوار از پیکهای پیاده تندرو که معروف به «شاطر» بوده‌اند، نیز استفاده می‌شده است که استفاده از این گروه بیشتر مربوط به امور داخلی

۱- زیدان، جرجی: *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص ۳۲۶.

۲- بهرامی، اکرم؛ *تاریخ ایران «از ظهور اسلام تا سقوط بغداد»*، بی‌جا، دانشسرای عالی، ۱۳۵۰، ص ۲۵۹؛ *قدامه‌ین الخراج*: حین قزه چانلو، تهران، البرز، ۱۳۷۰، ص ۸-۷؛ و ابن خردادبه: *الممالک و الممالک*؛ بی‌جا، بی‌تا، ۱۸۸۹، صص ۵-۱۸۴.

۳- مهرین، عباس؛ *همان*، ص ۶۵.

و ایالات ایرانی‌نشین (نزدیک پایتخت) بوده، در حالی که از پیکهای سوار بیشتر در سرزمینهای دور از پایتخت استفاده می‌شده است.^۱

یکی از نمونه‌های آن استفاده از عصا بوده است و بخصوص زمانی از این شیوه استفاده می‌کردند، که شدیداً تحت فشار بوده و یا مجبور بودند از سرزمین دشمن خبری را به پادشاه برسانند. شیوه استفاده از عصا به این گونه بوده که آنها چوب دستی بزرگی تعبیه می‌کردند و به دور آن از بالا به پایین نوار چرمین می‌پیچیدند، پس از آن نوار را با میخهای کوچکی در بدنه‌ی چوب دستی محکم می‌کردند. سپس هر چه را می‌خواستند با خطی ویژه و رمز آمیز در درازی چوب بر روی نوار می‌نوشتند، سپس میخها را در می‌آوردند و نوار را از دور عصا باز می‌نمودند و به این مشکل پیام را به پادشاه می‌رساندند.

اما غیر از مأمورینی که مسئول رساندن اخبار مهم به پادشاه بودند و کاملاً زیر نظر شخص پادشاه انتخاب می‌شدند، افراد دیگری نیز در این دیوان به خدمت مشغول بودند که عبارتند از:

- ۱- راهداران: این افراد مسئول نگهداری امنیت راهها و جاده‌ها بودند؛
- ۲- رهنمایان در راهها: این گروه مسئول راهنمایی مسافران و نشان‌دادن راههای درست به مسافران بوده‌اند؛
- ۳- بند داران یا دربندداران: این افراد مخصوص نگهداری مناطق حساس و استراتژیکی و مناطقی که هر لحظه از طرف دشمن احساس خطر می‌شد بودند؛
- ۴- پروانگان: اینها مأمورانی بودند که کیسه‌های سر به مهر محتوی نامه‌ها و طومارها را از شهر به ایستگاه برید می‌رسانیدند تا از ایستگاه به ایستگاه دیگر برده شود و آن را به شخصی بنام «دستینه گذار» تحویل می‌دادند؛
- ۵- دستینه‌گذاران: اینها افرادی بودند که ساعت و تاریخ پیامهای آورده شده توسط پروانگان‌ها را در دفتر مخصوصی به نام «اسکدار» ثبت می‌کردند و سپس آن‌را توسط پروانگان دیگری به مقصد روانه می‌کردند.^۲

۱- امام شوشتری، محمدعلی؛ همان، ص ۳۲۷.

۲- امام شوشتری، محمد علی؛ همان، صص ۷۷-۱۷۵.

دیوران این دیوان نیز مانند سایر دیوانهای عصر ساسانی دارای اصطلاحات خاص بوده‌اند که برخی از این اصطلاحات عبارتند از:

- ۱- برید: این واژه هم نام دیوان بوده و هم نام مقدار راهی که در میان دوخان (چاپارخانه) در شاهراهها قرار داشته و فاصله آن از دو فرسنگ تا دو نیم فرسنگ بوده است.
- ۲- سگه: هر ایستگاه برید را در راهها سگه می‌گفته‌اند؛
- ۳- اسکدار: دفترهای مخصوصی بوده که در آن نامه‌های وارد شده به چاپارخانه توسط دستینه گذار ثبت می‌شده است؛
- ۴- خان: ساختمان ویژه چاپارخانه در راهها را خان می‌نامیدند. در هرخان برای کاردان نشیمنگاه و برای ستوران برید طویله و برای کبوتران نامه بر، برج و دیگر چیزهای لازم فراهم بوده است؛
- ۵- خریطه: کیفی که بسته‌های سر به مهر «اسکدارها» در آن می‌نهادند.^۱

دیوان ایران در بد

همان زیر دستان و فریاد خواه
همه پادشا بر نهان منند.^۲

بدو باشد آباد شهر و سپاه
دیوران چو پیوند جان منند

دیوان ایران در بد جزو دیوانهایی است که در عصر ساسانی، سالار آن پس از بزرگ فرمذار و موبدان موبد دارای بزرگترین پایگاه دولتی بوده است، افراد این گروه به دلیل آگاهی به رمز و رموز سیاسی امپراطوری ساسانی، سیاستمداران را مشاوره می‌دادند؛ چرا که آنان بر تمامی اسناد دسترسی داشته، مکاتبات دولت را تنظیم می‌نمودند. نامه‌های شاهان را ثبت و انشاء می‌کردند. تمامی هزینه‌ها و درآمدها و محاسبات مربوط به آن را حل و فصل می‌نمودند. با این تفاسیر به جرأت می‌توان اذغان داشت که آنها روح و روان امپراطوری ساسانی بودند، که هر زمان شروع به فعالیت سالم می‌کرد، امپراطوری ساسانی قدرتمندانه به پیش می‌رفت و برعکس. شخصی که در رأس این دیوان قرار داشت فردی بود به نام «ایران دیربذ» یا «دبیران مهشت».^۳

۱- خوارزمی: همان، ص ۶۵ و امام شوشتری: همان، ص ۱۷۹.

۲- فردوسی: همان، ص ۱۷۴.

۳- کریستن سن: همان، ص ۱۵۵؛ رضایی: همان، ص ۱۱۳.

به نظر می‌رسد به دلیل اهمیتی که این دیوان داشته، اول این که، در هنگام برگزیدن دبیران نهایت دقت را به کار می‌برده‌اند و تلاش می‌کردند تا بهترین آن را از هر جهت انتخاب نمایند و جالب این که از این افراد برگزیده، برگزیده‌ترین آنها را برای دربار مرکزی استخدام نموده و باقی را برای انجام اموراداری استانها می‌فرستاده‌اند. با توجه به اهمیت این شغل متقاضیان شغل دبیری بیشتر باید از میان طبقات درجه‌ی دوم امپراطوری ساسانی انتخاب می‌شده‌اند. در این عصر دبیران چنان از قدرت بالایی برخوردار بودند که گاهی مأموریت‌های مهم و حساسی به آنها سپرده می‌شد، به گونه‌ای که آنها و بخصوص رئیس این دیوانخانه می‌توانست با استفاده از این موقعیت حساس خود، حتی در امر به تخت نشاندن و یا از تخت کشیدن شاهان ساسانی اعمال نفوذ زیادی نماید. برای نمونه زمانیکه پس از مرگ یزدگرد، بزرگان کشور تلاش کردند از به تخت نشستن اولاد او جلوگیری کنند. نقش فعال را سه تن از دبیران به نام‌های: گودرز دبیر دیوان سپاه، جشنادر بیش دبیر دیوان خراج و فنا خسرو دبیر اوقاف^۱ و امور خیریه بر عهده داشتند و یا بر عکس زمانی که شاپور دوم مرگ خود را احساس می‌کند و جانشین شایسته‌ای غیر از برادر کوچکترش اردشیر ندارد و از دبیر و موبدان موبد می‌خواهد، نزد وی حاضر شوند تا ارشیر را به شرط حمایت از فرزندش در به تخت نشاندن بعد از سلطنت خودش پادشاه ایران کند و شاپور آنها را بر این امر گواه بیگردد:

چونومید شد او ز چرخ بلند

بشد سالیانش بهفتاد و اند.

بفرمود تا پیش او شد دبیر

ایا موبد موبدان اردشیر.^۲

همچنین شاهان ساسانی گاه از دبیران به عنوان پیکهای سپاهی نیز استفاده می‌کرده‌اند، چنان که زمانی خسرو می‌شنود که بلیزاریوس با تمامی قشون امپراطوری روم در منطقه‌ای به نام «لوروپوم» اردوزده است، یکی از دبیران خود به نام «آباندان» را که معروف به فراست و دوراندیشی است به نزد بیلزاریوس روانه می‌کند، تا به بهانه‌ی اعتراض به عدم فرستادن سفیر از سوی ژوستین امپراطور روم جهت صلح، اوضاع و احوال سپاه روم را بررسی کند.^۳

۱- محمدی، محمد: فرهنگ ایران پیش از اسلام؛ تهران، توس، ۱۳۷۴، صص ۱۰۱-۱۰۰.

۲- فردوسی: همان، ص ۲۴۰.

۳- پروکویوس: همان، ص ۱۶۱.

باید گفت اگر چه دبیری یک شغل بسیار مهم و با اهمیت بود، اما این شغل در عین حال بسیار خطرناک نیز بود چرا که دبیران، تابع مقتضای زمان و مقام و موقعیت می‌بود؛ از جمله دبیرانی که با وجود مهارت بسیار در امور دیوانی نتوانسته بود بینش درستی از اوضاع و تحولات سیاسی روزگار خود داشته باشد فردی بود به نام «دادبنداد» ایران دبیربذ دربار اردوان پنجم اشکانی. او به دلیل نامه‌ی تحقیر آمیز و تهدیدآمیزی که در این زمان به بابک و اردشیر نوشت چنان مورد نفرت ساسانیان قرار گرفت که در همان آغاز درگیریهای بین اردشیر و اردوان پنجم به دست شاپور ساسانی کشته شد.^۱ ایران دبیر بذ هیچ‌گاه به تنهایی نمی‌توانست این دیوانخانه‌ی مهم و با عظمت را بچرخاند، بلکه همواره درکنار او اشخاصی وجود داشتند که نقش بسیار مهمی در اداره‌ی این نهاد ایفاء می‌نمودند که از مهمترین افراد این دیوانخانه می‌توان افراد زیر نام برد:

۱- دادبیر: دبیر اداره دادگستری؛ ۲- شهرآمار دبیر: دبیر عقاید دولت؛ ۳- گنج آمار دبیر: حساب خزانه؛ ۴- آخور آمار دبیر: دبیر اداره مقر آخور یا استبل شاهی؛ ۵- گدک آمار دبیر: دبیر عایدات سلطنتی؛ ۶- آتش آمار دبیر: دبیر آیدات آتشکده‌ها؛ ۷- روانگان آمار دبیر: دبیر امور خیریه و در کنار اینها دبیری از اعراب وجود داشت که در واقع سمت مترجمی شاهنشاه ایران را بر عهده داشت و وظیفه و حقوق او نیز توسط اعراب هیبره به صورت نقد و جنس پرداخت می‌شد.^۲

یکی دیگر از مقامات مهم دیوان رسائل، مهردار سلطنتی بوده است. در فتوح‌البلدان هنگامی که از دبیران ساسانی نام برده می‌شود از دبیری به نام «صاحب الزمام» یاد می‌کند که به احتمال زیاد او باید همان مهردار سلطنتی باشد.^۳

شاهان ساسانی برای این‌که بتوانند کارهای مملکتی را سریع به اجرا بگذارند، علاوه بر مهرهایی که در اختیار داشتند به نظر می‌رسد برخی از مهرهای کم اهمیت‌تر را به شخص یا اشخاصی که به آنها بیش از اندازه اعتماد داشته‌اند می‌سپرده‌اند. برای نمونه خسرو پرویز برای انجام کارهای مختلف از جمله نامه‌ها، فرمانها، چاپارخانه‌ها، سپاه، خراج، برید، دآوری، نامه‌های بخشودگی گناه‌کاران، گنجینه‌ی شاهی، انبارهای لباس، زینت‌آلات، فرمان قتل و گردن

۱- زرین کوب، عبدالحسین: همان، ص ۱۸۵؛ رضایی، عبدالعظیم: همان، ص ۱۱۴.

۲- مهرین، عباس: همان، ص ۴۶؛ کریستن سن: همان، صص ۶-۱۵۵؛ محمدی، محمد؛ همان، صص ۱۰۶-۱۰۴.

۳- محمدی، محمد: همان، ص ۱۰۱.

زدن محکومین، جواب پادشاهان خارجی، مهرهایی را ترتیب داده بود که به احتمال زیاد مهرهای مهم آنرا در اختیار خود قرار داده و مهرهای کم اهمیت‌تر را در اختیار شخصی که در این زمان مهرداد نامیده میشد و بسیار مورد اعتماد شخص شاه قرار داشت می‌گذاشته است.

طریق مهر کردن نامه توسط مهرداد نیز جالب بوده است و آن به این گونه بوده که پس از اینکه فرمان پادشاه توسط دبیر مربوطه و به احتمال زیاد شخص ایران دبیر بذ نوشته می‌شد رونوشت آنرا در روزنامه‌ی شاهی ثبت می‌کردند، سپس پادشاه مهر خود را بر آن می‌زد و آن را به گنجور می‌سپرد، سپس آن را به مهرداد می‌سپردند و او بعد از آن که نامه را با آنچه که در روزنامه نوشته شده بود مقایسه می‌کرد و درستی آن به اثبات می‌رسید، در حضور شاه یا کسی که شاه به او اعتماد بیش از اندازه داشت مهر می‌کرد.^۱

طریقه‌ی مهر کردن نیز به این شکل بود که بر محل الصاق نامه مهر می‌زدند و بر آن مهر نشانه‌هایی حک می‌نمودند و آن را در گل سرخ محلولی که برای همین منظور آماده کرده بودند، فرو می‌بردند و آن زمان مهر را بر نامه می‌زدند و نشانه‌های مزبور بر روی آن پدیدار می‌گشت.^۲ در این زمان همچنین برای این که از ساختن مهرهای دیوانی و به کارگیری ناروای آنها جلوگیری کنند مجازاتهای سختی برای جاعلان آن قرار داده بودند. امام شوشتری از قول جهشیاری در این باره می‌گوید: «همگی پادشاهان ایران بر جاعلان سخت می‌گرفتند بویژه به کسی که مهر دولتی را جعل کرده بود، سخت کیفر می‌دادن؛ زیرا این کار از گناهان بزرگ بشمار می‌آمد»^۳ خوارزمی نیز برای این دیوان اصطلاحاتی را بر می‌شمارد که بیان آنها خالی از لطف نیست:

تسجیع، توسیع: که عبارت از سخن مسجعی بوده که نه تنها اواخر هر جز آن هماهنگ بوده

که در تمام اجزاء و کلمات هماهنگی وجود داشته است؛

تفریس: سخنی که برعکس تسجیع عامیانه باشد؛

اشتقاق: صنعتی که در شعر مجانسه داشته باشد؛

مضارع، تبدیل، استعاره.^۴

۱ - بلاذری: همان، صص ۳۶۷-۳۸۰ عباس مه‌رین: همان، ص ۴۶؛ امام شوشتری: همان، ص ۸۷

۲ - ابن خلدون: همان، ص ۵۰۲.

۳ - امام شوشتری، همان، ص ۸۹.

۴ - خوارزمی، همان، ص ۷۱.

کتابنامه

- ۱- ابن ابی یعقوب، احمد: *البدان*، محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- ۲- ابن خرداد: *المسالك و الممالك*، بی جا، بی نا، ۱۸۸۹.
- ۳- ابن خلدون: *مقدمه‌ی ابن خلدون*، محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- ۴- ابن جعفر، قدامه: *الخروج*، حسین قره چانلو، تهران، البرز، ۱۳۷۰.
- ۵- ابن طقطقی: *تاریخ فخری*؛ محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۶- امام شوشتری، محمد علی: *تاریخ شهرداری در شاهنشاهی ایران*، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۰.
- ۷- انوری، حسن: *اصطلاحات دیوانی دوره‌ی غزنوی و سلجوقی*، تهران، سخن، ۱۳۷۳.
- ۸- بلاذری: *فتوح البدان*، آذرتاش آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۹- بهرامی، اکرم: *تاریخ ایران «از ظهور اسلام تا سقوط بغداد»*، بی جا، دانشسرای عالی، ۱۳۶۸.
- ۱۰- بیات، عزیزالله: *کلیات ایران و روم*، محمد سعیدی، تهران، شورای عالی نظام، بی تا.
- ۱۱- پروکویوس: *جنگهای ایران و روم*، محمد سعیدی، تهران، شورای عالی نظام، بی تا.
- ۱۲- هوار، کلمان: *تمدن ایرانی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۷.
- ۱۳- جریر طبری، محمد: *تاریخ طبری*، ابولقاسم پاینده، ج ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- ۱۴- *خراسان و شاهنشاهی ایران* «مجموعه از مقالات تحقیقی استادان دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد»، مشهد دانشگاه مشهد، ۱۳۵۰.
- ۱۵- خوارزمی، محمد: *مفاتیح العلوم*، حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- ۱۶- دهخدا، علی اکبر: *لغتنامه*: بخش دیوان، ج ۲۵، تهران، ۱۳۵۱.
- ۱۷- رضایی، عبدالعظیم: *پیشینه‌ی ایرانیان*، ج ۱، تهران، ذر، بی تا.
- ۱۸- رضایی، عبدالعظیم: *تاریخ ده هزار ساله ایران*، ج ۲، تهران، اقبال، ۱۳۶۶.

- ۱۹- زرین کوب، عبدالحسین: *روزگاران «تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی»*، ج ۳- ۱، تهران، سخن، ۱۳۷۸.
- ۲۰- زیدان، جرجی: *تاریخ تمدن اسلامی*، علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- ۲۱- سایکس، سر پرسی: *تاریخ ایران*، محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج ۱، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۲۲- صفاء ذبیح‌الله: *دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۵.
- ۲۳- فرای، ریچارد: *میراث باستانی ایران*، مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۲۴- فردوسی: *شاهنامه*، تصحیح م. ن. عثمانوف، ج ۸- ۷، مسکو، دانش، ۱۹۶۸.
- ۲۵- کریستن سن، آرتور: *ایران در زمان ساسانیان*، رشید یاسمی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۱.
- ۲۶- گریشمن، ر: *ایران از آغاز تا اسلام*، محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
- ۲۷- لوبون، گوستاو: *تمدن اسلام و عرب*، سید هاشم حسینی، تهران، اسلامیه، ۱۳۴۷.
- ۲۸- لوکونین، و.گ: *تمدن ایران ساسانی*، عنایت‌الله رضا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۲۹- محمدی، محمد: *فرهنگ ایران پیش از اسلام*، تهران، توس، ۱۳۷۴.
- ۳۰- مسعودی: *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۳۱- معین، محمد: *فرهنگ فارسی*، بخش دال -ق، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۳۲- ممتحن، حسینعلی: *پژوهشی در تاریخ و فرهنگ اسلام و ایران*، تهران، شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- ۳۳- مهرین، عباس: *کشورداری و جامعه ایران در زمان ساسانیان*، بی‌جا، آشنا، بی‌تا.
- ۳۴- یارشاطر، احسان و دیگران: اد. ه. بیوارو جمعی از نویسندگان: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*؛ حسن انوشه، ج ۳ ق ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۳۵- یعقوبی: *تاریخ یعقوبی*، محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.